

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228225

UNIVERSAL
LIBRARY

فہرست مضامین کتاب الجواب غریز الاخلاق فی نصح الآفاق

نمبر	خلاصہ مضمون	نمبر	خلاصہ مضمون
۲۳	ذمت خودی خود آرائی	۱۱	فضیلت و برترترین خود ^{صلی اللہ علیہ وسلم}
	مکان مارون رشید	۱۱	مانعت از شرک و بدعت
	وبیان ہلہول دانا	۱۲	بیان ایمان
	ایصال ثواب ہر چہ پی ^{صلی اللہ علیہ وسلم}	۱۳	وکلہ طیبہ اومت ناما
۲۵	با خبر داد حق است	۱۴	نخستہ معرفت کلاشکل تفرض
۲۶	کید شیطان ز مجبوس سبحان	۱۵	امر معروف نہی منکر فرض است
۲۷	متفرد ق مسائل	۱۶	بیان ذکر نیردان و فضیلت آن
۲۸	ارشاد مولا علی بایہودی	۱۷	ذمت کبر و نخوت
	ذمت دروغ و جوازاد	۱۸	تخوین از موت و حکمیں
۲۹	در بعضے مواضع	۱۹	برعل قبیل فوت
	سیاحت فرمودن	۲۰	شکایت فر بل از بنی آدم
	سلطان لا اولیا و توبہ نمودن	۲۱	ذمت حرص و طمع
۳۰	دزدان بردست والا	۲۲	فضیلت فقر و فقرا

حمد خدای تعالیٰ

نعت محطی صلی اللہ علیہ وسلم

سبب تالیف کتاب ہذا

اسما گرامی مغز فریدان کتاب

شناختن خدا فرض است

آیات قرآنی بر توحید سبحان

نام رسالت مآب ^{صلی اللہ علیہ وسلم}

لبوسے پادشاہ صر

ثبوت مقدمہ و گواہ میشود

و ثبوت توحید خداوندی بر یک

و چندین ہزار پیغمبر گویہ نخواہد

استغاثہ خدا ایتھا تو فی فی

بیان بنیاد کرام علیہم السلام

۵۳	مناجات در رباعیات	۴۲	بیان استغفار	۳۲	زہبی کرامات
۵۴	فصیلت سخاوت	۴۳	فصیلت تلاوت قرآن	۳۳	ایغزیر وزے
۵۵	وصیت بلفتمہ کسبِ حلال	۴۴	آداب تلاوت قرآن	۳۴	ایغزیر از حضرت لقمان
۵۶	در روح صبر	۴۵	دربخات و معنی نگہدار	۳۵	ایغزیر بقضا و قدر غرض کن
۵۷	برائے ہر مرض کبھی واہست	۴۶	ایغزیر با وضو بخواب	۳۶	ایغزیر تعظیم کن علمایا
۵۸	بیماری بسبب کفار گناہ است	۴۷	ایغزیر آخر شب بیدار باش	۳۷	و تعلیم و مطالعہ
۵۹	و بر نعمت ہا شکر کن	۴۸	ہر چند کہ درد بردور دست	۳۸	ایغزیر ہمیشہ با وضو باش
۶۰	و در دنیا کمتر را بہین	۴۹	حشر ما با رسول کن	۳۹	آداب اذان
۶۱	و حکایت سعدی علیہ الرحمۃ	۵۰	ایغزیر محبت ستم قسم است	۴۰	فضیلت اول وقت نماز
۶۲	ایغزیر پیشہ قناعت کن	۵۱	برکت بسبب سحر خیزی است	۴۱	آداب نماز
۶۳	از فقر و فاقہ شکایت کن	۵۲	آداب والدین	۴۲	روز جمعہ غسل سنت است
۶۴	و کم خوردن و کم گفتن	۵۳	ایغزیر غیبت بدگمانی کن	۴۳	آداب مسجد
۶۵	عادت کن -	۵۴	از نماحرم ان چشم بدوز	۴۴	آداب برائے امام
۶۶	ایغزیر خسر چ باندازہ	۵۵	ایغزیر قناعت و توکل کن	۴۵	نماز نوافل
۶۷	و دخل کن -	۵۶		۴۶	و بے وضو داخل مسجد نشو

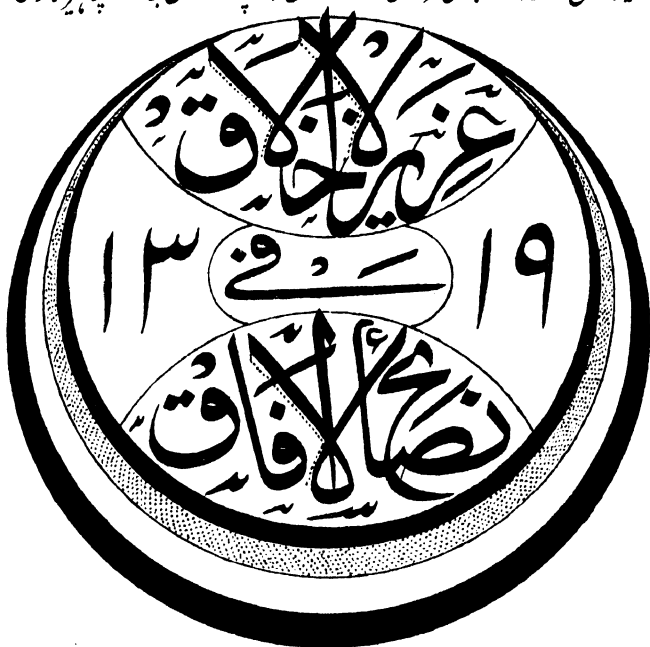
۴۴	ایغزیز از غضب بر پنهان	۵۸	ایغزیز بچاکس خورده مگیر	ایغزیز سعی کن
۴۵	ایغزیز سپران را تعظیم کن	۵۹	وطنه مکن	آداب حکومت
۴۶	و عبادت در جوانی کن	۶۰	ایغزیز در دل کینه مدار	آورده اند که حضرت عمر
۴۷	ایغزیز در خیرات منت سنه	۶۱	و با هیچکس حسد مبر	آداب تزوج
۴۸	و سیل را تو بخ کن	۶۲	و عیب کس را مگو	حقوق زوجه بنت اند
۴۹	و هر چه خوری و پوشی	۶۳	ایغزیز وعده را خلاف مکن	ایغزیز سیاه سنت است
۵۰	در و نیت نیک کن	۶۴	و در امانت خیانت مکن	و بد سلام مصافحه کن
۵۱	ایغزیز شیرین گو باش	۶۵	و مردم را فریب ده	و حق صلح رحم نگا مدار
۵۲	و پیاز خام نخور	۶۶	ایغزیز در وزن پیمان ضعیف کن	ایغزیز از صحبت ناهلان
۵۳	و خوشبوی مال	۶۷	ایغزیز در معامله گشتی خل مده	دور باش
۵۴	و بوقت خفتن سر نه کش	۶۸	و از ظلم حذر کن	و در هر کار مشوره منا
۵۵	و وقت خفتن آند با پیش	۶۹	و در منازعت تقدیم کن	و بکار را استخار کن
۵۶	و قبل و بعد طعام نمک خور	۷۰	تا می و غمازی مکن	نظم در کم سخن
۵۷	و بغیر اشتها و نخور	۷۱	ایغزیز در اتفاق کوش	و از خود گشتی حذر کن
۵۸	و با بغا و اشتها بس کن	۷۲	ایغزیز عوض مبی نیکی کن	ایغزیز رعایت همسایگان

۸۴	ایغزیز در هر کار بسم الله بگو	۶۶	و هر کار بعهده بدست است کن	۶۶	و طعام را تنها مخور
۸۵	ایغزیز نضای متفرق شنو	۶۷	در پوشیدن کفش	۶۷	و طعام را انتظار ده
۸۶	بدانکه نیکی با بدان باید	۶۸	و چون سده کس	۶۸	و طعام را بسیار گرم مخور
۸۷	ایغزیز قطع	۶۹	و مساده استنجا کن	۶۹	و آب را در سینه نفس خور
۸۸	ایغزیز گرفته میشود که	۷۰	و هرگاه از خانه	۷۰	و همیشه طعام لذیذ مخور
۹۰	ایغزیز این حکایت	۷۱	و در سوراخ بول کن	۷۱	و همیشه گوشت مخور
۹۱	ایغزیز اگر قدر عقل است	۷۲	ایغزیز از رسومات بر پر منیر	۷۲	و جامه نازک پوش
۹۲	ایغزیز اینچند کلمه که	۷۳	ایغزیز هر که زر ندارد	۷۳	ایغزیز اول روز و آخر روز
۹۳	سناجات برگاه قاضی اجماعات	۷۴	ایغزیز نوح چشم آدمی	۷۴	و اول شب بخواب مرو
۹۴	نقل نامه عالم زمانه و فاضل یگانه	۷۵	ایغزیز یاد گیر که	۷۵	و قیلو له بکن
۹۵	ایغزیز جدول جنتری	۷۶	ایغزیز نضای شنائی	۷۶	ور و بقبله متفت
۹۸	تحفه دریافت فاصله صناعات	۷۷	ایغزیز نضای ثلاثی	۷۷	و پاسبان قبله کن
۹۹	نامت کتاب	۷۸	ایغزیز نضای رباعی	۷۸	و شب برهنه نخسپ
۱۰۰	الناس قیمت کتاب	۷۹	ایغزیز بیان علم لدنی شنو	۷۹	و لباس مروان زنمان
	سَمَّتْ بِمُخَيَّرِ		چرخوش گفته در سفته		و عکس اجسام

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ هُدًى وَنُورٌ
لِلْمُتَّقِينَ

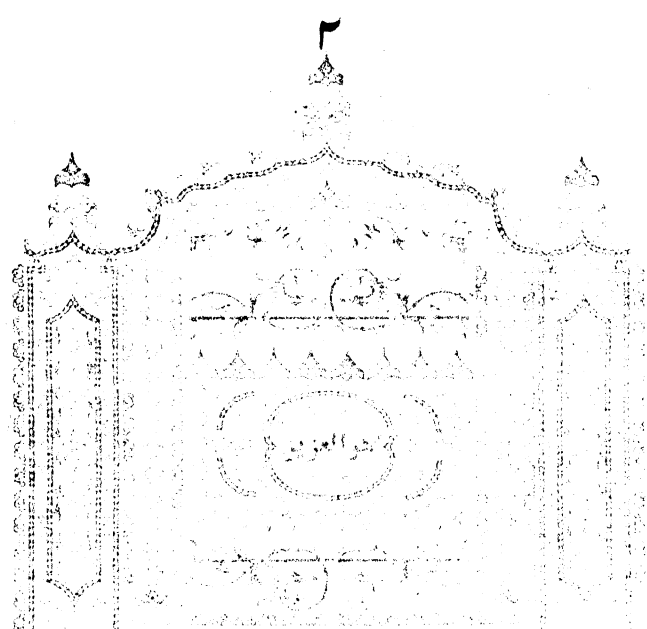
پاره ۴م (سورہ آل عمران)

این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و سپند دادن براسے پرہیزگاران



ہر کہ بسیند نامہ ام از استبداتمانتہا کج من بدل اور اعظام او بود خواجہ مرا

دَارُ الْمَدِينَةِ كَمَا أَوْقَعَهُ بِلَاغِ بَنِي رَابِعٍ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بی قیاس و واجب الوجودی را که بود و هست و خواهد بود و منظر

و منبع هر ممکن و موجود از کتم عدم تماشای شہود و وی یکسیت پاک و منزه

از صفات نامنرا - و او را کس نزاو - و کس از وی نزاو - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْهُ وَ لَمْ يُولَدْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اوست

خدا بے نیازست نزاو و زاده شده - نیست هیچ کس او را همسر

۴
سوره از خلاص

اَبَا بَعْدِ اِيْن رَسَالَةِ اِيْتِ مَسْتَرَاذِ تَفْصِيْلِ وَ تَحْمِيْلِ بِرِضَايِ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدَةَ

۹- زِيَادَةُ اِسْمِ اَلْجَرِيِّ كَمَا كَثُرَ فِي بِلَادِ بَصْرَةَ وَ قَلِيْلُ اَلْاِسْتِطَاعَةِ بِنْدَةِ اَمْرِ

مَعْرَا اَزْ شَعْرٍ وَ تَمِيْزُ مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْغَزِيْرِ غَفَا اللّٰهُ عَنْهُ وَ اِحْسَانُ اَلْاَحْوَالِ وَ عَاقِبَتُهُ

اِيْن - حَسْبُ حَوْصَلَةٍ لِّغَدٍ لِّبَرِيْءِ تَدْرِيسِ فَرَزْدَانَ خُوَيْشِ اَحْمَدِ عَبْدِ اللّٰهِ

وَ مُحَمَّدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَلْبِهَا الْمَنَانِ تَالِيْفِ وَ طَبْعِ مَنُوْدَةِ تَابَخُوْبِي

اَفَادَةُ خُوَيْشِ مَقْبُوْلِ عَامِ گَشْتَه وَ مَطْلُوْبِ اَنَامِ بُوْدَ اَسْتِ قَبْلِ اَزْ اَنْطَبَاعِ اَنْ سَخْتَمِ

كَ اَحَدِيْ اَزْ كَتَبِ فَرُوْشَانَ اِيْنْدِيَا - وَ يَا مَالِكِ مَطْبَاعِ دِيْگَرِ اِمْصَارِ بَصْرَةَ وَ اَتِي

طَبْعِ نَمَائِدِ وَ مَتَمَّتْ گَرُوْدَ - تَا كِيْكَ رَسَالَةُ تَزُوْدِ اَنَهَا فُوْتَا وَ مَغْتَسِيْ بِرِشْدِ وَ

پَرُوْدِ اَكْرَفْتَه شُدَ بَا نَ -

نَهْ كَسِيْ اَزْ خُوَيْشْمَنْدَانِ كَجَشِيْمِ اَفْتَادَهْ كَهْ بِرِغْبَتِ دِلِيْ خُوَيْشْمَنْدَانِ بَارِ طَبْعِ شُوُوْدَ - وَ

اَشَاعَتِشْ مَصْدَقِ هِمِ خَسْرَ مَا وَ هِمِ ثَوَابِ گَرُوْدَ - نَا چَارْ خُوَيْشْمَنْدَانِ عَلِيْ اللّٰهُ

اَزْ صَرَفِ زَرِ ذَاتِيْ صَرَفِ نَظَرِ مَنُوْدَهْ مَتَعَدِّ وَ نَسْخَهْ جَاتِ طَبْعِ وَ بِنْدِ اَمْرِ

فقر استعارت بلا و امصار تحفه ابلاغ دہشتم منت خدای را عزوجل کہ آن سال

منظور اہل بصر و مقبول ارباب جز گزشتہ تا آنکہ اکثری تبرسیل نامجات تعریفیہ

و شکر یہ و بعضی با رسالت تقاریط و تواریخ متعدده راقم الاثم را خیلے ممنون مسرور

ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم) و بعض اجاب معززین

متعد نسخجات با شتر اربعیت مقررہ صلی با طفل و طلبا مدارس جداگانہ کہ نادا

و عیدم الاستطاعت بودند تقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آہنی بسا

و زخو شہائے رغبتین علی التوالی بطلب نسخجات بنام میر سدا جرم بکرات و مرآت

طبع گمانیدم۔ **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ** ط

و نسبت تو بین من مگر بفضل خدا بر سے توکل کردم و بسوسے او رجوع میکنم

علیکم محمد ضیاء اللہ صاحب حاجی محمد حسین صاحب مولوی اکرم الدین خان صاحب عبدالقادر صاحب طاہر
تخصیلا سلطان آباد بہتر تم تعییرات گلبرگہ اول تسلطدار پرہسینی دوم تسلطدار بہونگیر

محمد ہدایت علی صاحب مرزا غلام مصطفیٰ بیگ صاحب مولوی امیر محمد خان صاحب محمد عبدالقادر صاحب چیدہ
و دکان متہ افواج سرکار عالی ناظم نظم جمعیت سرکار عالی صدر تسلطدار پانچا خان شہزادہ الامام

نواب رحمن یاد جنگ بہادر سید حسن علی صاحب طلسمی مرزا اکرام علی صاحب میر تنہیت علی صاحب
ناظم دفتر تلکی سرکار عالی تسلطدار علاء زید مدالت مورخہ مرزا محمد علی صاحب اول و دوم تسلطدار

مہتمم کو توالی اور نمک آباد

۴
بازار دہلی
سورہ و ہجرت

زبانی ندارم که از عهده منت و شکر خدا تعالی بدرایم - هر که آن رساله را دید بلسپیذ

بلکه همچو کاغذ ز میبرد - احسان خالق المنان که از هند و مسلمان و از پیر تا جوان بحقیقت

برین نگاه همی اندازد - و بر نعمت دل خریدارش شود - لهذا حسب فرمایش

بعض اجاب مودت انتساب بر مطالب مولفه اولی نظر ثانی کردم در تقدیم و تاخیرش

فکر بکار بزم - و دیگر چند نضایح ضروری را مستزاد کردم و بلحاظ سنه

(غزیرا لایخلاق فی نضایح الآفاق) نام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول

علیه و علی آله الصلوٰة والسلام که مبنی بر دعوت اسلام و توحید رب است

و بنام پادشاه مصر صادر گشته مع ترجمه اش تبرکاً شریک نهاد نمودم - تا بخوانند

و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائص الانسان مرکب من الخطایہ والنسیان
انسان مرکب است از خطا و فراموشی

اگر غلطی درین مجموع ببینید التماس اصلاح میدارم بپس - و الله الموفق بالخیرة

و هنده توفیق فرزند ایتالی است

الغزیر اسعدك الله تعالى في الدارين بدانکه بر بنده حاصل
در هر دو جهان خدا تعالی ترا سعادت مند کند -

مهرت
مهرت
مهرت

و بالغ فرض است شناختن خداى عزوجل - بعده دانستن احكام و ارکان سما

العزیز

بر توحید خالق دنیا و ما فیها ثابت قدم باش که خدای تعالی

منی بخشد آنرا که شرک کند بدو - و می بخشد سواى این هر آنرا که خواهد - **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**

وَاحِدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

بگماند است - نیست هیچ موجود بجز و سبب بخشاننده مهربان - خدا نیست هیچ موجود مگر زنده تدبیر عالم کند است
ان الله لا يعفران لشيء منه ويعفو عما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك

بهر چنانچه خدا منی آفرود او را که شرک مقرر کرده شود - و می آفرود غیر آن هر که را خواهد - و هر که شرک
بالله فقد افترى اثمًا عظيمًا - اما الله واحد - فلا تدع مع الله شيئًا

خدا مقرر کند هر آینه فکر کرده است گناه بزرگ - جز این نیست که خدا مبعود بگماند است - پس بخوان با خدا مبعود
اخرفكون من المعدين و انذر عشيرتک الاقرابین که ولا تدع مع الله

دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان - و دیگر کن خویشان نزدیک ترین خود را -
الها اخر لا اله الا هو - سبحان الله و تعالی عما يشركون - وهو الله لا اله

مبعود و دیگر را نیست هیچ مبعود بجز خود - باکی خداست بلند تر است از آنکه شرک می آسند - و اوست خدای بی شریک
الا هو له الحمد فى الاولى والاخر وله الحکوم و اليه ترجعون ه

یعنی خدا و اوست ستایش در دنیا و آخرت و او است فرمانبردار و بسوی او بازگردانید ه شود -
لا يشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم ه ان الهکوا و احد ه رب السموات

شرک مقرر کن با خدا هر آینه شرک ستمیست بزرگ - هر آینه مبعود شما یکی است - او پروردگار آسمانها
والارض وما بينهما و رب المشارق ه رب السموات والارض وما

در زمین است - و آنچه در میان نیاست و او پروردگار شرقها - پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه

مع غفره (۱۵)
مع غفره (۱۶)
مع غفره (۱۷)
مع غفره (۱۸)
مع غفره (۱۹)
مع غفره (۲۰)
مع غفره (۲۱)
مع غفره (۲۲)
مع غفره (۲۳)
مع غفره (۲۴)
مع غفره (۲۵)
مع غفره (۲۶)
مع غفره (۲۷)
مع غفره (۲۸)
مع غفره (۲۹)
مع غفره (۳۰)

بَيْنَهُمَا الْعَرْزُ الْغَفَارَةُ وَهِيَ الَّتِي فِي السَّمَاءِ وَاللَّهُ فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ

میان آنهاست غالب امر کار - داوست آنکه در آسمان فرمان است و در زمین فرمان روا

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

داوست با حکمت و دانایی پروردگار شرق و غرب است نیست هیچ معبود مگر او پس کار گیر او را

وَدَّرْ عِبَادَتَهُ كَمَا دَرَّ عِبَادَتَكَ مِمَّنْ دَرَّ عِبَادَتَهُ مِمَّنْ دَرَّ عِبَادَتَهُ مِمَّنْ دَرَّ عِبَادَتَهُ

و شریک نیابد در عبادت پروردگارش چون شریک را -

الغزیر

این نامه است که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

ختمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله فضل تسلیمات و التیمات ممبر

بسوی پادشاه مصر سسی بمقوس هفت سال از هجرت گذشته است

حاطب بن ابی بلتعنه و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی سمرانس از زردرهبان قبطی بلده اجمعه که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری نبوی بعهد حکمرانی عبدالحمید خان سلطان عثمانی یافت و

همدست شد - و گفت این را و دعیت نمایند در اشیا نیکه از آما نبوی است

ترجمه نقل خط کوفی

سوره غافر (۴۰)
ترجمه
سوره غافر (۴۰)
ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سلاطین)

(سلاطین) در رسول او مبقوقس - بزرگ قطیان سلام -

(سلاطین) برہر کہ برین ہدایت اتباع کرد - بعد از این تحقیق کہ من -

(سلاطین) بدعت اسلام ترا میخوانم - اجابت کن -

(سلاطین) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدہد -

(سلاطین) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد کہ بقوم قطیان رسید -

(سلاطین) اس اہل کتاب بیا سید بسوئے کلا کہ -

(سلاطین) باین ما دشمنی مباح شد و آن اینکه عبادت نکنیم ما - مگر خدا را -

(سلاطین) و شریک نکنیم با او هیچ شی را - و نہ دستہر کہینم بعضی از ما -

(سلاطین) بعضی را معبود آن غمیر از خدا -

(سلاطین) اگر بر میگردد پس گوئید گواہ باشید تحقیق کہ ما مسلمانیم -



ایاتومیدانی که حکام حالات بلا اعتبار قوم بر شهادت دو گواه مقدمات

گیسوی نمایند- در آن حالیکه یک لک چندی نبر از پیر اولواغرام بزبان مختلف علی التواتر

و التواتر شهادت و گواهی داده اند که خدا تعالی کمیت و کثرت را در کمال استقامت و استقامت

او یکیت شکر ملک پیری نیست

و بی عیب است- زنده و دانا و توانا هست- همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد- و از فقر

و زوال پاک است ما عرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَاتِكَ- مستحق پریش بجز ذات یگانه او دیگری

چنانکه بایشان نشاختیم ترا-

نیست- پس درین امر شک آوردن خود را در ورطه هلاکت انداختن است- **هَذَا الدَّلِيلُ**

اینست بهترین

وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ **الْعَزِيزُ الْغَنِيُّ** **الْقَادِرُ**

و اوست آخرین همداست آشکارا و پنهان- و او همه چیز دانا است-

بجز بنامی که در شرع شریف آمده توان خواند مگر به ترجمه همچو خدا پروردگار و غیره که از عربی بقا

ترجمه الله و رب است- و حکم عقل بر او نامی نتوان نهاد و هر وقتیکه نام خدا تعالی میشنوی قبل جلالت گوید- هر که

نام پاک خدا جلشانه را تعظیم کند- آن بنده را خدا میماند خلق عزیز میگردد و اند- **الْعَزِيزُ الْغَنِيُّ** **الْقَادِرُ**

علیهم السلام که نوشتار و هم حق اندازد و بشر بشیر اند و همچو بشر بلکه یا قوت اند در میان حجر و بشارت و همدنگ

لله
سوره زمر

تا آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام از تو خوشنود باشند- مبادا بقلبی از اسلام دور فقی

فَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا) شاعت شافع روز محشر ^{منی استیله} ^{تومیر سدا} ^{ایمان} ^{الذین امنوا} ^{اطيعوا}

از پناه خدا می خواهیم - ^{اسے سلطان فرمان برید خدا را}

وَاطِيعُوا رَسُوْلًا وَلَا تَبْطُلُوْا عَمَّا لَكُمْ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ

و فرمان برید بنیابسر را- و هل کشید علیها خود را- و هر چه بد و هشوار بنیابسر گیرید آزا- و هر چه بد کندها

فَانْتُمْ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ ^{ابن حکم} ^{شرع} ^{آب خوردن} ^{خطاست}

از آن باز استید و ترسید از خدا-

وگر خون بنفوس بریزد رواست- **الغزیر** ایمان راست پنداشتن

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ بَدَل و اقرار کردن بزبان است- و نیز عمل با کلام

بجز عظمتی لایق بپستی بنیت محمد رسول خدا است

اگر چه عمل بار کجسز و ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

که بان نظر کردن توان ^{عنه} ^{و هب} ^{بمنته} ^{قبل} ^{له} ^{لکن} ^{لا} ^{اِلهَ} ^{اِلَّا} ^{الله}

مرویت از وجوب بنیابسر گفته شده و اگر ایمانیت لا اله الا الله

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى و لکن ^{لیکن} ^{مفتاح} ^{اِلهَ} ^{اَسْتَنان} - ایمان زیاد و میشود و کم

کلید جننت گفته آسے و لیکن نیست کلید گر آنکه او را ندانایم باشد-

و آنچه حدیث از دست که الایمان یزید و ینقض مراد از کمی و بیشی انحطاط و از زیاد و تاثیر

و قلب است با احتیاجات ارتکاب سیئات شل آنکه گوئی که طامع خیف است یا ثقیل

له
کلمه در کلام
کلمه در کلام
کلمه در کلام

کلمه در کلام
کلمه در کلام

کلمه

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاد میگردود -

بصیت ناقص می ماند همچنین آیه **وَإِذَا نَبَّيْتُمْ عَلَيْهِمِ الْبُيُوتَ كَمَا نَبَّيْتُمْ لَكُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ**

و چون خوانده شود بر ایشان آیات خدا را زیاد بدانان ایمان بخوانند

سَرَّحْتُمْ بَنَاتِكُمُ اللَّوْنَةَ وَكِرِمٍ لَّيْسَ إِذْ فَايَمَانًا تَمَعِ إِيمَانِهِمْ - عبادت از خوف پروردگار خویش توکل می کنند - تا زیاد شوند از روی ایمان ایمان سابق ایشان -

وخشیت و اخلاص و محبت است که در تصاعد و ترقی باشد و نجوف و رجا از منهی عنه

بالاری

باز ماند و بجا موری پروردار و تا از نکال و عذاب باز ره و باجر و ثواب فایز گردد - باید که

بند و هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح خود را موافق دارد - و هر گاه

و سکنت او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه هیچ منافقان که بزبان اقرار کردند و در دل

انکار نمودند - **وَلَا تَتَّبِعُوا لِمَا يُغْوِي السُّفَهَاءَ وَالنَّافِلِينَ وَأُولَئِكَ يَفْتَرُونَ** - و خدا داناست - با نخب در سینه است - و خدا

يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ - ایمان اسلام هر دو یک است - **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** -

سید اندانچه در دل باشد شهادت - هر چند دین معتبر نزد یک خدا اسلام است

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْأَشْرَافِ مِنَ الْخَاسِرِينَ -

و هر که طلب کند دای اسلام دین دیگر را پس گرفتار خواهد شد و او در آخرت - از زیان کاران است و اگر فرقی است فرقی اعتباری که ایمان متعلق با عقداست و اسلام متعلق با نقیصه و فرمان بری

ع
سوره انفال

ع
سوره انفال

ع
سوره انفال

ع
سوره انفال

ع
سوره انفال

ع
سوره انفال

وَكَلِمَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - بتدریج مداومت نمائی - که فضل ذکر آمده تا ایمان

بجمله ایست که این پرستش چیزی نیست محمد رسول خداست -

تو کامل شود - دولت صفایابد - و حرف لا - لبشکل مراض از برای چیست "جهت

قطع نمودن محبت ماسوا الله تعالی است **الغزیر** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

عقل را در آن دخل نه و یا امر و ن بالمعروف و نیهن عن المنکره و اولئک

هم المفلحون که امر و ن بالمعروف و هو عن المنکره و الله عاقبه الامور

الغزیر شجر و حجر و طیور حتی که حشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نیستند

ع بذکرش هر چه بینی در خردش است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ**

ذیبت هیچ شئی که آنکه تسبیح میکند به حمد او -

هر گیاهی که از زمین روید و وحده لا شریک له گوید - توفیر نماید خدا تعالی مشغول باش

کسب ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگردد - هر گاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه برو محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش در آن

ع
منه (ص ۱۴)

ع
منه (ص ۱۴)

ع
منه (ص ۱۴)

ع
منه (ص ۱۴)

جماعت فرشتگان میکنند که زوالبین است چنانکه فرموده **فَأَذْكُرُونَ**

أَذْكُرُونَ یاد کنند و **فَأَذْكُرُونَ** یاد کنند و **فَأَذْكُرُونَ** یاد کنند

تا یاد کنند شمارا پس یاد کنند خدا را و یاد کنند خدا را و یاد کنند خدا را

وَسَبِّحْ بِالْعُتَمِيِّ وَالْإِبْرَاهِيمَ و یاد کنند خدا را و یاد کنند خدا را

وَالَّذِينَ اللَّهُ كَتَبَ آيَاتِهِ و یاد کنند خدا را و یاد کنند خدا را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید

يُصَلِّ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةٌ نازِلَةٌ مِنَ السَّمَاوَاتِ فرشتگانی که از آسمانها نازل میشوند

رَحِيمًا لِّعِبَادِهِ مهربانانه برای بندگان خود

آمَنُوا ایمان آورده اید

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَيْرُونَ پس آن جماعت ایشانند زبانهاران

چو پرشده خانه میباشند بصله بخانه جا کمتر **هـ** برگ درختان سبز در نظر همیشه

هر درختی و درختی است معرفت کردگار **ای عزیز** انسان را چه جائے تکبر است

لے
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)

سے
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)

إِنَّ آتِكُمْ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ لَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ الْبَتَّةَ سَاوَاتٍ تَعْلِيمٍ كَرِيمٍ
ہر آئینہ گرامی ترین شانزکیت خدا پر بزرگ ترین است - ہر آئینہ خدا و انا خیر و راست -

اگرچہ فاسق باشند و اولاد نبی کہ نیست بر راہ نبی چون آیت منسوخ کلام آمد است

یغری

مقابر و مزار ختم اندر پیر و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْتَدُوا يَوْمَ الْآلِ الْآخِرَةِ هَبْ سَمِيًّا
پس برت گیرید اسے خداوندان دید -

گردند و نعمت خورزند - ناگاہ شربت حل چشیدند و حسرت ہا بردند **لَعَلَّ نَفْسٍ خَائِفَةٍ لِقَامِ الْوَلَدِ وَارْتَوَتْ**
ہر نفسی چشند و موت است -

بنیدیش - در عمل کوش و زراد آخرت برداریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا آتَاكُمُ الْجَاهِلُونَ
اسے مسلمانان - ہر آئینہ بعض از دلچ شمشا

وَأُولَئِكَ كَفُورٌ ۝ وَاللَّهُ فَاحِشٌ ذُو الْعَرْسِ ۝
و بعض اولاد شمشا دشمنان اند و حق شمشا پس بترسید از ایشان

کہ دنیا سہر سہر اندوہ و درداست پڑ برو باری گو برستان نظر کن کہ دنیا شیر مردان اچیز است

غافل ز احتیاط نفس یک نفس مباش ، شاید ہمین نفس نفس و پسین بود و کمالی طلبی نعمت دنیا

حشم را از دل چپنہ اموش کنی خوف عدم را پڑ بر کس کہ دلش پاک شد از کلفت دنیا

بنید بیعیان در ہمہ جا - نُورٍ قَدِيمٍ رَأَى فِي هَذِهِ دَوْلَتِ أَيْنِ نَمْتُ أَيْنِ حَشْتِ دَشُوكَتِ ۝ مَا هَذَا بِيَكِيَالٍ كَمَا دَرَجَتِهَا

سورہ زمر (۳۹)
سورہ زمر (۳۹)
سورہ زمر (۳۹)
سورہ زمر (۳۹)
سورہ زمر (۳۹)
سورہ زمر (۳۹)

ناحق چه خوری مالِ تیمانِ غریبان، مملو کن آتشِ سوزنده شکم را، بخیلین مشوا سنجی ایام که باشد
شادی فراوان پس هر پنج و الم را، اگر عقل رساداری و گردیده مینا، از بیم گزشت شک مکن دیدیم را

أَلَمْ نَبْأَيِّجِفْهُ وَطَلَبْنَا كَلَابَهُ إِنَّا نَكُونُ أَيْدِيكُمْ كَمَا الْمَوْتُ وَكُلُّكُمْ فِي بَرْقِجٍ مُّشْتَدِّهِ
وینامه دار است و طالب آن سگان - هر جا که باشید در یاد شمار امگ و اگر چه باشد در مملهاے محکم -
فَإِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ لَأَيَسَّرَ خُرُوجَهُمْ وَأَلَيْسَ فِئْتُونَ ۝ آدمی بر امگست بقا و ای
پس چون رسد آنوقت مقرایشان باز مانند ساعتی و نه پیش روند -

با دست تقاشانده درین قیقه بهار و نهران هم غم خوش است، زمانه جام بدست و جنازه بردوش است

كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِذَا وَجْهَهُ كَلُّهُ مِنْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ وَبِقِي وَجْهِ رِيَاكُ دُونَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
هر چیزها که شوند است گردوی او - هر که است بر زمین خانی شود - و باقی ماند و سه پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام
وقت است که زمین از خدا گردیزیم، کاروان گشت روان سر راه غیریم، توشه راه نداریم و همتی نیام

سفر دور و دراز است چسان او سپریم، جمع کردیم بے گوسر و سامان لیکن، بجز کفن پاره و در هیچ نه پاره بودیم

پادشا با تو کیمی و رحمتی و غفور، دست ما گیر که در مانده و بے بال و پریم، عاقبت خیر گردان طغیان کردیم

بر عطای تو و بر طغیانی منی نگرییم، **و حسترا** و نیار دور و زه عجب ناپا یاد و عجب است

که در دام او چه سپرد چه نوجوان بلکه طفل شیر خوار هم گرفتار است و اے در نیار او عجب

سوزنده شکم را
مملو کن
آتش
سوزنده
شکم
را
بخیلین
مشوا
سنجی
ایام
که
باشد
شادی
فراوان
پس
هر
پنج
و
الم
را
اگر
عقل
رساداری
و
گردیده
مینا
از
بیم
گزشت
شک
مکن
دیدیم
را

بمبارک

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشم ترحم نہ گزیرت۔ دنیا سرائے

ترک است۔ این را در خطر ناک طے نمودن و بہ دشت خانہ بخشن مسلم پس برین دنیا

فانی و برین تیلیل زندگانی دل مند۔ و ہرگز بران اعتماد مکن۔ و با دراکِ احوال و اعمال

مذمومہ خود بسیار باید گزیرت و خندہ کم ^{بہ} فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَكَلِمَتُكُمْ أَلْتِزَامٌ

پس باید کہ بخندندانہ کے و بگرنید بسیار

حجت زندہ ولی ویدہ گریان باشد ۶ شہادہ مژدگی دل لب خندان باشد

تا نگزیر طفل کے جو شد لب تن ۶ تا نگزیرید ابر کے خند و چمن

تراجہت خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلداری و تعلقداری نیافریدہ اند

مگر بنا بر عبادت (منیخواہم تعلقدار باشم ۶ اگر باشم بکاریا باشم) ^ع وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي

و نیافریدہ ایم جن انس اگر بلای نگہ پرستند۔

خورون برائے نیستین و ذکر کردن است ۶ تو معتقد کہ نیستین از بھر خوردن است

تا چند ب فکر دل غمراش دنیا ۶ سرمایہ حسرت انتعاش دنیا ۶ از دست مدہ شرافت انشرف خلق

اوتنی تو مگر و در تلاش دنیا ۶ اگر طالب دنیا ئی رنجور شوی ۶ و طالب عیبائی فرور شوی

یا سخطاب

یا سخطاب

رہائی

۴
بے رحم و بے وفاست

۴
بے رحم و بے وفاست

زین هر دو چو بگذری و مولی جوئی به سرتا به قدم نورشوی نورشوی - نور علی نور
روشنی افزوده بر روی

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نَّوَارِكُمْ ۚ

راه نماید خدا یتعالی نور معرفت خود هر که ایمی خواهد -

از حیثیات جاودانی برخوردار می و آسایش تن نخواهد که دنیا جائے آسایش نیست بلکه

جایی از مایش است الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَسْبُوْكُمْ ۗ كَيْفَ اَحْسَنُ عَمَلًا

آنکه آنست پدید مرگ و زبست را بپاسه آنیکه بیازماید از شما کسایت نیکو کار -
دنیایا من سر عتد الاخره درین دنیا آنچه خواهی کشت ثمره آن در آن عالم
دنیا زرع آخرت است -

خواهی یافت گندم از گندم برود و جو از جو که از مکانات عمل غافل مشو -

حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَبِيْطَةٍ ۗ و دوزخه گذشته گزاشتی است

حبت دنیا سر هر مظلما است -
که اجا و دان مانند ان امید نیست کسی را نه مینی که جاوید زیست - خرد مندی است

که غفلت بگذری - و دل از دنیا برداری ز او عقبی حاصل کنی - الدُّنْيَا بَعْضُ الدُّنْيَا

دنیا بقیده خسانه موسی -
وَجَنَّتِ الْكَافِرَةُ قُلُوبًا مِّثْلَ الدُّنْيَا قَلِيْلًا ۗ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ انْقَضٰ
و جنت کافره است - مجر بهر مندی دنیا اندک است - و آخرت بهتر است کسی را که برین بگذرد
اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ
مال دوزندگان آرایش زندگانی دنیا است - و حسنت پابنده بهشته اند نزد کس

ع
سوره نور

ع
سوره بقره

ع
سوره مائده

ع
سوره مائده

ع
سوره بقره

ع

عِنْدَ سَرِيَاكٍ تَوَابًا وَخَيْرًا مَّا دُنْيَا وَآخِرَتٍ بِهِمْ جَمْعٌ عَمِي شُونَد.

پروردگار تو از جهت تو ابواب خوب برانداخت تا بیدار باشی.

حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ ه

جنت بذیل ^{تخلیف مضمی است} و دوزخ بذیل شهوات - ^{سچ}

آورده اند که فریبده در راه واقع شده بود تا مترودین عند المرور از آن بعبیط نفس

و نفس پرده افتند و برائے اینکه متاؤمی به عفونت نشوند و شمال به شام خود پاکشند

اذیت پذیر

سبک بدرتا غنیمی - قضا را صاحب دل روشن ضمیر را در آنجا گذر افتاد و فرمود که یا ایها الناس

فضلهُ راه افتاده را از زبان حاش بیانی است که خالق عالم او را اولاً غذائے لطیف

پاکیزه پیدا نموده - تا آنکه او در شکم مخلوق فرود رفت و تکمیل گشت آخر از بد بوئی ازان

تفر پیدا شده و نوبت با کراه رسید - دین صورت خود استگار انصاف است که

در میان ما دشما باعث این نفرت کیست - اِنَّ فِیْ ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِی الْاَبْصَارِ ه

هر آینه دین مقدمه پند است خداوند آن چشم را

و با نفعین مال و متاع دنیا حریص مباش که بعد مرگ تو مالک مقسوم و علیک الحساب

مال تو تقسیم می شود و حساب آن بر زنده تو باشد

و حلالها حساب و حرامها کذاب - و الله سميع العليم ه

و حساب مال حلال و عذاب مال حرام بذر است - و خدا زودگسندة حساب است -

له
تکلیف مضمی ۲۳

له
تکلیف مضمی (۱۰۸)
سوره زمر

له
تکلیف مضمی (۱۰۸)
سوره زمر

فرہمی آمد تا چونکہ مجموعہمستقیم و قدر رافع و یطولای با ر و ن راست و بلند و دراز
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بڑا استقامتہ حرکاتہ بے ستون آسمان استوانہ سرفراز بود رسید شہرت آن از نوا

انقادہ مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را اعجاب و روزگار یافتند تا

بھلول و انانیزہ تماشائے آن رفت و بمعائنہ سراپا آن چون مردم

خردہ بین غور و تامل در گرفت ہر دو سرچوب مذکور کے بعد دیگرے گرفتہ بغیر تکبیر

در حرکت آورد۔ اما تخریک میانہ آن مستکما ہی نہ داشتہ گوزور تمام بکار برد مردم

از چگونگی تحرک و سکون پرسیدند فرمود کہ ہر دو سرچوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بدعائے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت آرمایش تحرک جنبش میانہ چوب

رسید خواستم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ ۵

گر خدا خواہتی و ہم دنیا و دون ۶ این خیال است و محال است و جنون۔ باز از چوب

از کمالاتِ حاش در یافتم کہ با وجود آنکہ چوبے بیش نیستی سبب چسبیت کہ شہرت یافتی

شاق ویدو گشته با پخش گفت راستی حسنه ندارم نه پری ام نه حورم لیکن بشیوه راستی

جواب

که دارم منظور ام راستی موجب ضای خداست مکن ندیدم که گم شد از روست

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِلْأُولَىٰ الْأَلْبَابِ الْعَزِيزِ
برای آه نمودن و پند دادن حسنه او نه ان حسه در را -

بر طریقه مسنون حق است و دعائے زندگان اموات مومنانه را صدقه و خیرات بجهت

شان با طعام و استقار عام از اینکه جاری باشد - یا منقطع و احداث بقاع الخیر و البرئیل
خورانیدن - نشانیدن

پل و مدرسه و مسجد و سرا و غیره نافع است اما اولی آنکه برگ عیشی بگور خویش فرست

نفرستد که تو پیش فرست و سوال منکر و نکیر و سنجیدن کردار بندگان بر روز جزا

حق است و پلصراط بر روی دوزخ نهند - تمام خلائق را از آنجا بگذرانند و جنت

و دوزخ و حوض کوثر و فرشتگان و کتب سماوی و کرامات اولیا و شفاعت

نمودن انبیا و اولیا و علما حتی اولاد خود که در صغیر سن میرند و صورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه و عذاب قبر کافران و بدکاران را و هر چه خبر داد بتی ماصلی علیه

سوره زمره (مومنین)

والہ وسلم زعلمات احوال قیامت ہر حق است و معراج پیغمبر یا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تین ظاہری ہی رہیں گی

بر آسمان تمامیکہ خدایتعا خواستہ حق است و شریعت و صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کامل ترین شریعت ما۔

و دین و ناسخ و دنیا و امت و بہترین امتہا و یا ران و بہترین امتہا است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہجرت کیا

پیشخص لعنت نباید کرد، الا انکہ نبص معلوم شود کہ (مثل فرعون) کا فرود ہمہ چین کسی رقطعی ہستی توان گفت

سوا عشر و مشرور غیر یعنی رقت کسانیکہ منبر صادق بشارت ادا اند و اہل قبلہ اکافر نشاید گفت ہر کہ را در

دینی خود را بجا و خطاب کند و صورت غیر سستی بودش این کلام بر قابل عاید میگردد و ہجرت عاقلان با نفاقینیکہ

عقل و حواس اور جا باشد بر تہ رسد کہ حکام زمین بحکلیف شرع شریف از وساطت اگرد (اورودہ اندک)

مردن حضرت پیرستگرمی محمد بن جیلانی رحمۃ اللہ تا و از وہ سال در میان در مجاہد نفس و رست

تق شاعل و مبتساق فوق العادہ با اختیار قیام و صیام عال بود تہ تجلیات برا حضرت تافنی ہر

و نجاست معرفت را بجا شہ در یافتی شبے در حالت جذب و شوق نوسے برا حضرت فلک

شد کہ ہمہ بیان مستغنی و مستنیر از ان گشت و ندا آمد کہ اسے محبوب حق واسے

ضیا پذیر نورگیر

حضرت شاہ جیلانی
مکتبہ دہلوی در
انجام الانوار تہ نگاہ
زورق انظہار
مگر تہ کہ بسے
ان دن و دن چاہے
کجا ہوتے رہے

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و از مخلصان برجیده تکلیف شرع را از تو برداشتم بمقتضا

عنایت بنا صیبه حال تو نقش احکام بما بنشدت و از قد غفرت لک

کن هر چه خواهی پس برستی که بخشیدم ترا -
گناہم - آنحضرت با سماع این ندگفت - اِحْسَا اَيُّهَا الْمَلْعُون -

دور شوا سے مردود

لا حول ولا قوة الا بالله العالمی العظیم - تا آن نور مبتدل بظلمت شد

نیست برگشت از بدی و نیست توانایی نیکی مگر بعد از خداست بلند و برتر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون هستی که آن ندانند که شیطان بود تا این

کلمات تمکیم شدی منمرد آن را که عیان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هر گاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد

گفت ز سبب خوش نصیبی که از خدیقه من سستی بها اولیاء که از ولایت سرفراز بودند

از زمین فریب گراه کرده بودم پس اتباع شریعت لازم و حتمی است که به هیچ حال

واجب

ساقط نمی شود) و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بیوشی اگر کسی کلمه کفر گوید کافر نگردد و گناه مانع کبیره مومن را از ایمان

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و آمده اربعه صحیح بر حق و

حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی

در موشکافی فقه ما جوهر و مشاب اند- و از دلائل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام عقل کلام باریک منطبق

در ورطه حیرت و تذبذب میفکن و بر عقاید اسلام و قواعد عدالت و بر طریقه سنیّه

اهل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بهم و امید است

و تصدیق بجمان و کاهنان در خیر غیب کفر است و نیز می خوردن را جایز نیست

و تبار بختن یا ایها الذین امنوا انا انکم و المیسر و الانصاب فالاکلام من جنس

از کرده شیطان است پس از کینه از دست تا بود که شما رنگا شود بجز این نیست که میوه اهل شیطان که با نواز در در میان شما
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و اما ینزله الشیطان ان یوقع بینکم

العداوة والبغضاء فی الحمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة همل انتم هملون

دشمنی و ناخوشی بسبب نمر و قمار و بازدار و شمارا از یاد خدا و از نماز پس ای احوال شما باز ایستادید -

روزی

یهودی بگرایم خدمت حضرت علی کرم الله وجهه رسید و عرض نمود

که بعثت و بشر و ظهور جبرئیل اعتبار نمیت و نه میش عطا تصدقیش بپایه ثبوت می رسد

محض امخیالی است پس دنیا جا عیش و عشرت و مقام خوشی است - بخورد و بنوش

سورت باریک منطبق
سورت باریک منطبق

تا از کجا

تا از فکر بے سو و غیبی فارغ شوی بسر موزند که باسخ الاعتقاد هم که ظهور قیامت و
 مواخذة ذره ذره اعمال مردم بروز حساب امر حسیح و لازمیست من بر حکم خدا و رسول
 علی می نمایم - بارے حسب گفته تو اگر قیامت را اثرے نباشد بر آئینة از امانت ریا
 و محنت شاکة چند روزه خود فکری ندارم منجلی و عاصی نشدم - بخلاف اگر قیامت برپا
 چنانکه ذکرش دستر آن مجید است از ضعف اعتقاد و انکار مخلصی باقیم تو ما خود و بگذشتی
 مرا خیال بر امور دوا می عقبتی است معامله و در روزه دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَهْدٍ ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَضِلٍّ ۗ
 و هر که گمراه کند خدا پس نیست اورا هیچ راه نمانند و هر که راه نماید خدا نیست اورا هیچ گمراه کننده
 هُنَّ أَهْلِي فَأَلَيْسَ بِهِ جَ وَمَضِلٌّ فَأَنَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ
 پس هر که راه یاب شد پس نیست اورا است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه بشود بجز خود
الغزیر از دروغ گفتن زبان خود را بگهدار که خدا تعالی دروغ گو یان را دشمن
 و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یان را باشد - لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۗ
 لعنت خدا بر دروغ گو یان

اتاسد جا جایز است - یکی در دفع ظلم - دو م بصلح و د کس - سوم به معاملات زن و هم

ع
 باره (۲۴)
 بر روز نسرا
 ایت
 ع
 صبح سینه ۲۰

ع
 باره (۲۴)
 سوره اعراف

یامیان ایشان مودت کرد و - دوزخ مصلحت آید باز راستی فتنه انگیز

آورده اند که شیخ شیوخ با حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمة اللہ علیہ با سترضا و استجارت ماوریشققه خودش در ایام طبع

بفرض تحصیل علم دینی همراه قاضی باراوه بغداد برآمدند - هنگام ترخیص والدہ ماجد

آنحضرت چهل دینار که از ترکہ والد ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل در جیب آستین

تباد و خفته وصیستی نمود که ای جان مادر تا آنکه باشی راسخ باش - و بجز دست گوی

حرف دروغ گوی - بعد ط شدن منازل قافلہ مذکور بتعام خطرناک که کین کاہ قطع طریق

در اہر نام بودند و آمد - قضا را سید در و نان از این حال خبر داشته بر سر قافلہ قناد

و بر مال مردم ناخت آورده گی بفار تیزد - الحکم للہ حضرت مدوح از دست آنها نجات

و مالش محفوظ شده رہنرے از آن میان پیش حضرت رسید و بدر یافت مقدر

موجودہ شان پرداخت - چون سیدہ آن روشن ضمیر همچو آئینہ صفائی میداشت

از کیفیت دینار مطلع نموندند آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان
 متعجب شده خوف گشت و راه منزل خودش گرفت تا بدیگر شکر کایش از این حال خبر پیا
 آنها یکی بعد دیگرے برائے از مائش خدمت حضرت رسیده از موجودگی دینار با
 مستفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کاکا حقہ بلا کم و کاست چنانکہ بشخص اولین
 بیان فرمودند همچنان بسوال دیگران ہم پر داخند کہ عرفی غلط حسب فرمان دودست
 مادر شان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزه افتاد و بعجب و حیرت تمامہ بنزرا
 خود رفتہ بقتیم مال غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیل آنها باستماع حالات
 عجیبہ و غریبہ بر پرسید کہ مال جلد مردمان قافلہ بدست افتاد یا چیزی از آن هنوز باقی است
 گفتند جوان سپرے را دیدیم کہ صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است از موجود
 دینار ما واقف نموده - احتمال بر دروغ و استہزا کردہ نظر باش نکر دیم - و از دست
 تفحص دینار نجات بخشیدیم - جملہ قلع الطریق حسب فرمان خسریل خود آن خوش سپر

پیش او گرفته بودند۔ تا آنکہ سید الرافضین دنیا را کہ در جیب بغل خود میداشتند بدستش

تحویل نمودند۔ آہنہا دست بدنان شدہ و سرور گریبان انداختہ در مدتش زبان رانند

فی الجملہ سرخیل مذکور باز جانب حضرت مخاطب شدہ عرض نمود کہ ما عارت گرانیم قتل الایقی

پیشہ ماست۔ چرا افشا بر حال کردی۔ و مال منعی با پیش نمودی۔ ارشاد فرمود کہ برگفتی و نصیحت

ما در عزیزم عمل کردم تا کار از دست نزود۔ و از جادہ صداقت متجاوز نباشم۔ چون سخن

شنید بر سید و بر کردار خود نادوم گشتہ عرض نمود کہ تو از گفتہ مادر خویش برگشتی و ہاے

بر حال ما کہ خلاف حکم احکم الحاکمین عمل میکنیم۔ غرض بردست مبارک حضرت مدوح

تو برد کردی و ہمہ اسباب غارتیدہ را بر دامن قافلہ و نیسز مال پیر و سنگیر باز دادی و آنکہ

حضرت مدوح با قافلہ مع انجیسر بہ منزل مقصود رسیدند **زہی کرامات**

و خرق عادات کہ در آن صغرسنی دل عالمی مسخر نمودند تا در میان اسلام فریقی است کہ

از فضائل و بزرگی شان منکر و بغض وافی میدارد۔ و فریقی است کہ روایات بے دلیل

و بغیر ثبوت بیان کرده عوام را گمراه و بر آن حضرت اتهامات میکند و فریعی است که بر جاده

سستیتم قائم و فضایل حقه را قایل است درین امر طول کلامی مقصودم نیست خدا تعالی

هر که را خواهد راه صواب نماید - **يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** اَنَا از جاؤ

راه می نماید هر که را خواهد پس سوئے راه راست

اعتدال تجا و زشوع ع که حفظ مراتب نکنی ز ندیق **كُلُّ حِزْبٍ مَّا لَدَيْهِمْ فِرْحُونٌ**

همه گروهی با آنچه نزد ایشان است شادمانند

روز سه حضرت شیر خدا علی مرتضی کرم الله تعالی وجهد بیان فرمودند که **الغزیر**

با کسی کار نیک و بد درین عالمی نکرده ام - آنها عرض نمودند که یا امیر المؤمنین اگر با کویا

بد کردی هر آئینه خیری کرده باشی - باز سوسی یا ران مخاطب شده اصراراً فرمود که کثیر

با دیگران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

اینکه **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَ نَفْسِهِ** از حضرت تمان

هر که بکنند کار نیک پس نفع او راست هر که بکاری کند وبال بر دیت -

حکیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم - سه یادداشتی و دو فراموشی

کردنی - انچه یادداشتی است مرگ - و خدا - و کسیکه با تو احسان کند آنچه فراموش کردنی

سوره انعام از تفسیر
سوره انعام از تفسیر
سوره انعام از تفسیر

سوره انعام از تفسیر
سوره انعام از تفسیر
سوره انعام از تفسیر

احسانے کہ باکے کردہ باشی۔ و بدی کیکه با تو کرده باشد۔ **العزیز** گمبار امور خلق را

کنی گذر و بحال خود۔ و مباحث گفائی از تفکرات و اعتراضات بر امور قضا و قدر زیرا که در

طریقہ العین خداے جشانه تغیر مید بد از حالی بحال و دیگر۔ پس اعتراض و تفکر تو سجا خواهد بود

چشمودن
وَلَا تَقْفُ مَا لِكُلِّ لَوْمَةٍ عَلَيْهِمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ زیرا که زمانه عین مشیت خدا تعالی است
و مرؤ سپه پیسے که ترا دانش آن نیست۔

لینذا بقضا و قدر راضی باش۔ هر نیکی و بدی که بتو رسد از خدا تعالی دان - **ه**

سزشت مابدست خود نوشت **ه** خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

وَالْقَدْ حَرَجَ مِنْ شَرِّهِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى فَلَنْ يَجِدَ لِنَفْسِهِ يَأْتِي لَنْ يَجِدَ لِنَفْسِهِ يَأْتِي لَنْ يَجِدَ لِنَفْسِهِ يَأْتِي
خیر و شر تقدیر از خدا تعالی است۔ پس نخواهی یافت آیین خدا را تبدیلی و نخواهی یافت آیین خدا را تغیر۔
ه هرگز نیسے رسد ز خلق مریخ پاکه نہ راحت رسد ز خلق نریخ۔ اگر چه بنده گان را نیز تقدیر

قدرتے و اختیارے داده اند که بر آن کار میکنند و ثواب نیکی و عذاب بدی یابند

اما از نیکی خدا تعالی راضی بود و از بدی نه۔ اگر طاعت کنی تو فقیش از خدا تعالی

دان۔ و اگر گناه از تو صادر شود بنفس خود شمار کن **ه** نیکی و بدی که در نهادت بر است

ع
مغز (مغز) **ه**
مغز (مغز) **ه**

ع
مغز (مغز) **ه**

شادی

شادی و غمی که در قضا و قدر است ؛ با پیر خن کن حواله کند ر رو عشق

چرخ از تو هزار بار بجایا ره تراست **الغریز** تعظیم کن علماء را

که تعظیم اهل علم کامل سازد ایمان را - و استهزای شریعت کفر - و ابانت کنند به نعم

خدا و رسول است - علم دین بیا موز که عمل جاہل مقبول نیست **ع** علمین فقه است مفید ^{بسیار}

هر که خواند غیر از این گردد ضعیف ؛ چون دانستی عمل کن که علم نبی عمل - و عمل بے علم خیاانه

باید نتیجه بد عالم بے عمل کورسیت مشعله دارند **ع** علم راهبر گزینایی تا نباشد شش خصل

حرص اشره فهم کامل جمع خاطر گل حال ؛ شفقت استاد باید هم سبق یابی مایم

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کمال ؛ ^{قطعه} آنکس که بداند و بداند که نداند

اسپ طرب خویش بر افلاک دو ؛ آنکس که بداند و بداند که بداند

آهنم خرک لنگ بمنزل برساند ؛ آنکس که نداند و بداند که بداند

در جهل مرکب ابد الذہر بماند - **ع** فَمَنْ أَنْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَكَأَيُّهَا

پس هر که بینا شد پس نفع او است و هر که نابینا ماند پس یان برود -

ع
تعظیم کن علماء را

ع
سوره انفصاح

وَمَكَانٍ فِيهَا بُعِثَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَنْبِيَاءُ الْأَوَّلِينَ

و هر که باشد در دنیا کورس و سه در آخرت نیز کوراست و خطا کننده تراست راه را -

و از تعلیم و مطالعه چند کتب ضروریه قانع مباش و حتی الوسع در تالیف و تصنیف

و دیگر خود را مستعد و آماده مدار و همبست برنگار که چیزه بکار آید بضمنش از معاینه دیگر

نسخجات مستفید و ستیفیض باشی - و از تفهیم و وقوف مضامین تازه سوا و عظیم و

و مهارت کلمی حاصل کنی - بجلاش از مشغله و فکر سخن سخی و موثکافی محترز باش
لا یعنی

که تو ضیع وقت و تخلیه دماغت نشود و بکارت نخورد - **سَلِّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ**
هر کسی کار میکند بر طریقه خود -

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ
شعر کلامت بجزو تهربت و تسبیح او مستح -

مومن میگویند کسیکه با وضو باشد شیطان از او میگریزد - ما و امیکه مومن با وضو باشد

خدا تعالی او را دوست میدارد - **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ**
و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را -

مکن - مسواک را از یک وجب زاید مدار - و از جانب عرض مسواک کنی نه از
بلشت
عرض دندان

طولش - و استعمال مسواک فواید کثیره دارد و جمله آن در رکعت نماز با مسواک برابر است

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۰)

بایضا

باعتقاد کتبی مساوا) انجیر گاه وضو کنی متوجه قبله شوی خجسته قرآن نظر سوی آسمان کنی و

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

گو ای می دهم که نیست هیچ معبودی مگر الله تنها او یکتا است شریکی او دیگر نیست گو ای می دهم که محمد (صلی الله علیه و سلم) بنده و رسول او است بخوان تو آب بسیار با بی و این دعا خوانی که: **اللَّهُمَّ كَمَا ظَهَرْنَا بِأَيْدِي الْمَاءِ فَظَهَرَ نَامِنَ الذُّنُوبِ** هه
خدا ای چنانکه ما را آب پاک کردی همچنان از گنا مان پاک کن.

چون برین عبادت کنی هشت دروازه بهشت بر او گشاده شود و خدا تعالی گنا مان می بخشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

ای مسلمانان چون بنشینید بسجده سزا نرس بشوئید روی خود را و دستهاست خود را تا آرنج و **وَأَسْجُدُوا بُرُوسَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ هه** **العزیز** بر گاه او از اذان گوش تو
و مسح کنسید سر خود را بشوئید پایها خود را تا نشانی انگ.

برسد در آنوقت سخن گو- جواب اذان سنت است آنچه موزن میگوید تو نیز جواب آن

وَبِقِطْحَتٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَيْثُ عَلَى الْفَلَاحِ لِأَحْوَالٍ وَلَا تَحْوَى إِلَّا بِاللَّهِ جَوَابًا

بِعِزَّتِهِ زَانِ بْنِ عَابِدٍ- **اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدُّعَاءِ الثَّمَامَةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ**

ای مالک ابن طلب کامله و رحمت قائمه هستی **أَتَسْتَبِدُّ بِمُحَمَّدٍ وَالْوَسِيلَةِ وَالْفَضِيلَةِ وَالذَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ وَأَنْجِيَهُ مَقَامًا**

بده هزار محمد (صلی الله علیه و سلم) را وسیله و پیمبرش او را فضیلت و درجه بلند و بر انگیز او را بقوام محمودی **الَّذِي وَعَدْتُمْ وَأَوْفَيْتُمْ لَهُ يَوْمَ الْعَيْتَةِ** آنکه خلف ایستاده **العزیز** را
محمود کرده کرده تو او را نصیب کرده ان شفاعت او روز قیامت بر شیفته غلظت نخواهی کرد و عده را

۴
سوره بقره (۱۰۰)

۵
سوره بقره (۱۰۰)

۶
سوره بقره (۱۰۰)

باجاعت) نماز فرض گزار در آن افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

ذو برقی تکبیر است قول رسول صلی الله علیه وسلم

بگوش تو برسد کار ثوابی خود بگذار. و بعد نماز مشغول شو. و نماز را بر وقت باد آب شیرا

بجا آرزو بشیرا چون برقی تابنده با آسمان رو و نماز کبریا بهیت با آسمان راه نیابد. با

بروئی گزارنده برزنند. بوقت نماز از جمیع اندیشه اهل خود را پاک ساز. و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدایتا ترا می بیند. و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد مشغولی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگ گرداند و رقی از خودی تو بپاره آن گوشت را دل خواهد

آستین بر بیداران فشانده و در دولت بیستالی بسمل کجا بول که در معنی دولت آن دل کجا

هیچ مشکل نیست جز چپاک دل عهتل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۗ اَلَّذِينَ آمَنُوا ۗ اَتَىٰ اللهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۗ

روزی که فائده ندهد مال و فرزندان و لیکن صاحب فائده آن بود که با در پیش خدا دل بی عیب را.

لَا يَصْلُقُهَا إِلَّا بِحُضُورِهَا لِقَلْبٍ ۗ نماز خواص همین است الصلوة عماد الدين

نیست نماز مگر بحضور قلب نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است. نماز با بر گران است. اگر از عهدۀ نماز بر آیدی هر چه

عاشقانه

عاشقانه

عاشقانه

عاشقانه

اَنَا زِيَادٌ مَحْسِنٌ حَقِيقِي خَوْفٌ غَافِلٌ نَبُودُنِ عَيْنِ عِبَادَتِ اسْتِ فَادَّاقَ صِيْمَ الصَّلَاةِ

فَاذْكُرْكَ وَاللَّهِ هَيَا مَا دَعُوهُ اَوْ عَلَّاجٌ نُوْبِكُمْ فَاذِ اطْمَآنَتُمْ فَاَقِمُوا الصَّلَاةَ

پس یاد کنید خدا را استاده و نشسته و بر پهلوهای خویش پس چون آرامیدید بر یکسختی نماز بر این
اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوفًا تَالَهُمُ الْاَنْحُوَالُ الْاَنْحُوَالُ حَوْلَ اَحْوَالِ الْاِحْسَانِ
هر آینه بیست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده. اسے خدا سے برگردانندہ حالات برگردان حالات مروجی
در روز جمعہ غسل سنت است غافل مباش که شب جمعہ در روز جمعہ مورد رحمت الهی است

تعالی شانه. و بعبادت و حقیقی مشغول باش. و در دو شریف بکثرت بخوان و صلوات البتبع

هم ادا کن. و سوره کهف قرأت نما تا از فتنه مسیح و جال ایمن باشی و هر گاه مسجد داخل شوی

اولاً در رکعت نماز تحمیت مسجد ادا کن و نیت اعتماف بساز و سوائے. قَالَ اللهُ وَقَالَ الرَّسُوْلُ

سخنی از امور دنیاوی بزبان میار. هر که در مسجد سخن گوید حسناش پا مال میگرد و چنانکه

آتش بنیرم رامی خورد. تا مدتیکه در مسجد بلا تکلم در انتظار نماز باشی گو یا در عین نماز بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

اے مسلمانان چون خوان داده شود بر اسے نماز بر روز جمعہ - پس سحر کنید بوسے یاد کردن خدا و گنایید غیره خود
ذَالِ الْكُوْفِيِّدِ لِكُوْفَانٍ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاذْكُرْ أَنَّكَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
این بهتر است شمارا اگر میشد انید. و یاد کنید خدا تعالی را بسیار تا شمار راست کار شویید

سوره انعام

سوره زمر

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس تکیه‌های قرآن خواندن بنا و طلب کن بجنه از شیطان رانده شده -
و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** خواندن هم سنت است و گوش سعی

ناورادانی حروف تا از مغایر شان او کنی **وَقَدْ نَزَّلَ الْقُرْآنَ تَنْزِیْلًا** قرآن را مثل
و ترتیل کن قرآن را بوضع خواندن -

نفس کعبه شاهده و معاینه نمودن عبادت است **عَمَدَاتِ سِرِّ** پرده های قرآنی

چه دلبر اند که دل می برزند پنهانی **و بے وضو مس مرتد آن کن** - **لَا يَمْسُكُهُ إِلَّا الْعَظِيمُ**
که دست نیرساند بان کبریا کند
و بر نکات و معنی اش نجا بخار - و بر وعید از قهر کربانی نپا جو از دوزخ هر سان باش هر کس

از دوزخ ترسان باشد را و راضا بتعالی از آتش دوزخ خلاص دهد - و بر وعده **مَا يُضِلُّهَا**

خوانان بهشت باش - **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ الْعَزِيزُ** با وضو خواب
برستی که خدایتها خلاف نمی کند و وعده را

که روح مومن بعرش می رود - و بعد نماز صحت - پیش از خواب

آيَةُ الْكُرْسِيِّ تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی - و در وقت خواب
آیه کرسی و او بلند و بزرگ است

دوست راست زیر روئے خود بگذاری - و چون از خواب برخیزی

سوره بقره (م)

سوره بقره (م)

سوره زمره (م)

آن عمران (م)

صفحه دوم

سوره بقره (م)

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي احبانا بعد ما اماننا و اليه الشكر يا سبحان الله

شکر خدا تعالی است که او ما را بعد مردن زنده نموده و بجانب او دست رجوع - خدا پاک است
بگو و دست خود را در هیچ طرف آبی نینداز - تا آنکه سده مرتبه آنرا نشوی - زیرا که نینداز

در منام دست تو بجا بود **العزیز** آخر شب بیدار باش که آنوقت رحمت آبی است

تعالی شانه هر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدا تعالی محروم است -

صبح صادق مرهم کافور دارد در بصل ۴ اگر علاج زخم عصبان میکنی همیشه بار باش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالی بیدار - لا تأخذ به سنة ولا فومرة
نگیرد او را غنودگی و نه خوابی -

پس میان خفته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره سحر خیزی عادت کن از

و عاقل منشین ۵ هر کجا سعادتی که خدا داد بجا فاطما از او در شب تار و دما سحری بود

هر چند که در در بر روی افزایش - دور و مندم می نماید - مثل بار دم بریده و مرقا

مار گزید پیچ و تاب میخورد ۵ بجا روم کلیم حال دل که گویم ۶ که گشته ام زغم و جور و درنگا

۵ مراد دیت اندر دل که گویم زبان سوز و دگر دم در کسم ترسم که مغز استخوان سوز

شکر خدا تعالی
بگو و دست خود را در هیچ طرف آبی نینداز

صبح صادق مرهم کافور دارد در بصل
سوره زینب (۳۰)

۵ ازان گریان است چشم من که از لوج وجود خود به بشویم نقش خویش و صورت آن یار بر بنم

مگر آنقدر دانم که دعای هنگام در و مقبول و دعا خود حصول میشود - یارب دعا من خزان منی که

حشر ما برسول کن و این دعا قبول کن

عید کسان بفرشود میشود و عید من آن زمان که ببنیم حال دست و آس مقصد جان مطلب دل

مطلب دل از در تو حاصل و مشکل توجیه آسان و آسان بغافل بر مشکل و ای فراق تو یار دیرینه

غم تو غم گسار دیرینه و در تو جهان هر روز و داغ تو یادگار دیرینه

رَبِّ اَوْ زِعْنِي اِنْ اَشْكُرْكَ كَثْرًا اَلَيْسَ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

ای پروردگار من الهام کن فرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من
فَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
و الهام کن که بجا آید که در شایسته که خوشنود شوی بان و در آرزو ابرمت خود زنده بندگان شایسته خویش -

۵ ارباب حاجت سیم و زبان سوال نیست و حضرت کریم تنها چه حاجت است

جان جهان ناست ضمیر منبر دست و اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

۵ چه کل بنیش ما خاک گر که تو بود و کجا رویم بفر ما از این جناب کجا

ع
سوره زمره
سوره زمره

۵ آنجا که لطف شاملِ خلقِ کریم است و جرم گزشته مغفوکن و باجرای پیرس ۵
 دل گفت و صالحش بدعا باز توان یافت و عمر سیت که عمر همه در کار و عارف است ۵
 دست از طلب ندارم تا کای رسن بر آید و یا جان رسد بجانان یا جان زتن بر آید
 ذوقی چنان ندارد بے دوست زندگانی و بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد ۵
 آنچه از بارِ غمش بر دلِ سسکین نیست و برود دل زمین از دلِ من آن زود ۵
 شنیده ام سخنِ خوش که پیر کینان گفت و فراقِ یار نه آن میکند که بتوان گفت ۵
 گر یک شب بے دست من افتد نگارین با مشکل بود که دانش از کف را با کنم ۵
 دی گفت طلبیب از سر حسرت چو مرادید و بیبهاست که در دو تو ز قانونِ شرافت باعی
 تا ظنِ نبری که از جهان تیرسم و از مردن از رفتن جان تیرسم و مردن حقیقت است از آن ^{نه نیست}
 چون نیک نزیستم از آن می ترسم و ۵ رسیده مرده که آیام غم نخواهد ماند
 چنان ماند و چنین نیز هم نخواهد ماند و یقین می پندارم که هم درین نزدیکی دعای ما ^{زندگی نکردم}

اثر آید۔ و سرین بر آن در آید۔ آمین **ه** بِأَنِّي اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

روضه مقدس

إِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَدَيْكَ **ه** سلام آدم جوابم ده **ه** مرغی بر دل خرابم نہ

بس بود جا و احترام مرا **ه** یک علیک از تو صد سلام مرا **ه** زاری من شنو تخلم کن

گریه من نگر بتم کن **ه** لب بجناب **ه** پے شفاعت من **ه** منگدر گناه و طاعت من

العزیز **ه** محبت **ه** قسم است۔ اولاً مثل درد که تکلیف میدهد و ایذا میرساند

و آن محبت ماسوا اللہ است۔ دوم مثل دارو که تلخ است دفع مرض۔ گاه بگاہ

ضرورت آن می افتد۔ سوم مثل غذا که بغیر آن گذیرے نیست۔ پس اگر تو

با خدا تعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام۔ اعلی ترین محبت مثل خدا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایمان تو کامل است۔ و اگر

قسم دوم مثل دارو و نینداری از **ه** حسن خاتمه **ه** تومی ترسم۔ هر قدر که محبت

میداری۔ همان قدر یادش می کنی۔ **ه** مِنْ أَحَبِّ شَيْبَاكَ نَدِيٌّ كَأَنَّكَ

هر که محبوب دار و عزیز را بسیار می کند ذکر او

ع چرخِ خانه دل روئے یار هست و دان چون اندر زمین پنهان شود

بعد از آن آن سرسبزستان شود قطعه ای از کرمت امیدوارم + جز رحمت تو کس شام

رحمی کن و دستگیر من شو + برتست عا دل جلد کارم رباعی یارب تو کرمی و رسول تو کریم

صد شکر که هستم میان دو کریم + ما را چه غنیم روز قیامت باشد

سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم + حبرم ما پشته رحمت تو هو است

در هوا پشته مستقیم بجاست رباعی شانا ز کرم بر من دلش نگر + بر حال خسته و دلنگ

هر چند نیم لایت بخشایش تو + بر من منگر بر کرم خویش زگر رباعی با رحمت تو من از گزندم

با توشه تو زرنج ره نندیشم + گر لطف تو ام سپید روانگیزد + یکدوره ز نامر سیه نندیشم

مشوئی بهر کجا آب روان حضرت بود + گریه من باعث رحمت بود

نه که نالان است بیش از چو نیست + چو بنال دل ننال خوب نیست

تا نگریه کودکی حلوا فرودش بحر بخشایش نمی آید بوجوش

أَذْعُوَارٌ يَكْفُرُ بِمَا وَصَفِيَهُ إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُتَعَدِّينَ ۚ وَأَذْعُوُهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ

یا کینه پروردگار خود را از ایمانی پوشیده مانده ایم و دوست ار از خود مکنندگان را - و پسر سید او را ترس و امید
إِنْ تَعَمَّتْ اللَّهُ وَبَيْتَ مِنَ الْحُسَيْنِ ۚ وَأَذْكُرُكَ وَنَفْسِكَ تَضْمَرًا وَحَقِيقَةً
هر آینه بخشایش خداوند یک است از نیکوکاران یا دکن پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترسکاری و یادکن
وَدُونَ الْجَهْمِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعَدُوِّ وَالْأَصْحَابِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ۚ
پروردگار خود را بکلام پست تراز بلند آوازی با مداد و شمشکگاه و مباحث از غافلان -

خیال کن

مذبح می شوند چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است - او تعالی شانه در تو اله و تانا

خیله غیر و برکت داده - با وجودیکه ماده اش یک یا دو بزغالد می زاید و همیشه در با موجود

می باشد - خوشتر آن باشد که سر و لب بران ^{بچه} گفته آید در حدیث دیگران

و بخلافش

تحقیق تولید رگان را بنحوا بیدگی و م صبح - سببه است بین آن

آن ببرد و فیه چهار پنج تو له می دهد و کسی این را نمی خورد - با وجود این تقد او سنگ ^{بچه}

مقابله گو سفندان هیچ نیست حضرت لقمان ^{بچه} غیر و نصیحت فرمود ای پسر ای کون الذی کن الذی کن الذی کن الذی کن الذی کن
ای پسر خود را من باشد مرغ زیرک است

الغریز

حسرت مادر و پدر خویش نگاهدار - در رضای آنها رضای خود تعالی دان

ع
کون الذی کن
الغریز
ع

ع
کون الذی کن

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر او نصیبت است چنانکه

در و نباشد بهتان کردی بر او تهمت ساختی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُونَ**

۱- مسلمانان قتر از کنید از بسیاری گمان

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَشْرٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُحِبُّ

بر آئیند بعضی بدگمانی گناه است و جاسوسی کنید و نصیبت نکند بعضی شما بعضی را - ای دوست میا
آحاد که آن یاکل لحم آخیه مینا **فَكَرِهْتُمُوهُ** و **وَأَعْلَمُ أَنَّهُ** **إِنَّ اللَّهَ عَابِدٌ حَنِيفٌ**

کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متفرق شوید از او چه ترسید از خدا که چنین خدا از تو برادر

الغیر از نامحرمان چشم بدوز که نظر بسوی نامحرم بدتر است از ترس

زهر لودا ملیس **وَأَمَّا يَدْعُنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَبِيٌّ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و اگر سوسه اندازد ترا از جانب شیطان سوسه اندازد پس شایسته طلب کن از خدا بر آنکه شنوای

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلُهَا قُلِ الَّذِينَ يَمِينُ يَعْضُونَ مِنَ آبْهَارِهِمْ

و نزدیک بشوید زنا هرگز نکنید و بی حیای است بد با همی است - بگو مردان مسلمان که پوشند چشم خود را

وَيَحْفَظُونَ أَعْيُنَهُمْ وَجَنَمَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَلِمَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

و نگاه دارند شرمگاه خود را این پاکیزه تر است ایشانرا هر آئیند خدا خبردار است با آنچه می کنند

وَقُلِ الَّذِينَ يَمِينُ يَعْضُونَ مِنَ آبْهَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ أَعْيُنَهُمْ وَجَنَمَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَلِمَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

و بگو زنان مسلمانانرا که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را - او با شماست هر چه

كَلِمَةٌ مِمَّا تَعْلَمُونَ بَصِيرَةٌ **الغیر** که این جامه خویش پیر استن

و خدا با آنچه میکنید مینا است - آنچه خواهی از خدا تیمالی بخواه و از غیر او غیرت

سوره زمره (۳۹)

سوره زمره (۳۹)

سوره زمره (۳۹)

سوره زمره (۳۹)

سوره زمره (۳۹)

وَأَعْيُنَهُمْ

وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَوْلِيَّةُ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ عَزِيزٌ
 و جنگ زیند بخدا دست خداوند شما پس نیکو خداوند است و نیکو دگارت. هر کس خدا تو را غالب است
 وَاللَّهُ يَسْرِقُ مَنْ يَشَاءُ عَن بَيْتِ حَبَابٍ ؕ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُ قَدَرُ
 خدا سے روزی دہ ہر کرا میخو اہے حساب۔

احتیاج خود قناعت کرده تمہ محتاجین و مستحقین را بدہ۔ چیزیکہ حلال بی سوال رسید
 داده خداست سے یارب تو چنان کن کہ پریشان نشوم محتاج برادران خوششان نشوم

بے منت مخلوق مرا روزی وہ بدہ تا از در تو بردار ایشان مگر مے یارب فی خلق تکلیف گانگنی

محتاج گدا و پادشا ہم کنی موی سیہم سفید کردی زکرم مہ ماموسے سفید رو سیاہم کنی

و آنچه خورمی از کسب خود بخور۔ ہر کہ از کسب دیگر لقمہ خورد۔ او در ثواب عبادت

شریک شود و یک نان جو بی نصیب تو شود نمی بخور۔ و نمی دیگر بفقرا بدہ۔ خدا بیجا

فی پسندد کہ تو سیر باشی و فقیر گرسندہ سے نیم ناسے گر خورد مرد خدا بے بدل رویشان کند

نمی دگر ب نیم نان بستاند و صد جان دہد مہ آنچه در و ہمت نیاید آن دہد

وَمَنْ يَخْلُ طَا مَ يَخْلُ عَن نَفْسِهِ ؕ
 و ہر کہ بخل میکند جز این نیست کہ بخل ہی کند از خویش

مکتوبہ (۱۰۰)
 مکتوبہ (۱۰۱)
 مکتوبہ (۱۰۲)

مکتوبہ (۱۰۳)

مکتوبہ (۱۰۴)
 مکتوبہ (۱۰۵)
 مکتوبہ (۱۰۶)

ویک سبب وبالِ آخرت۔ اول ملازم را اخلافِ حکم یا لادستِ خود عمل کردن دوم
بیمار را اخلافِ رائے طبیبِ حُسن۔ سوم مرید را اخلافِ حکم مرشد راه پیوند

دست زن بردامنِ صاحبِ دلے، بُو کہ آسان گردوت هر مشکلے، لیکن تجت

بالادستِ عالم ملازمت مکن۔ **اَللّٰهُمَّ اَلْاَسْطِطْ عَلَيْنَا جَا رَاثِقِيْنَا كَا وَا زَعْلَاجِ**
خدا یا جبار شقی را بر ما سلا فند ما۔

طبیبِ نادان به پر بنیر۔ نیم طبیبِ خطر جان مشهور است۔ و بردستِ پیرِ مخالفت

شرع شریف بعیت مکن۔ و نیم مرشدِ خطرہ ایمان است۔ اسی بسا ابلیس آدم هست

پس بھروسے نباید داد دست۔ و مرشدِ کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آ

ور نہ بالعکس نتیجہ ظاہر مشیو، منت منہ کہ خدمتِ سلطان ہین کیم

منت شناس ازو کہ بخدمت بدشتت و بر بلا تا صابر باش۔ اگر بر بلا صبر کنی

بلا از تو دفع گردد۔ و کفارہ گناہ تو شود۔ صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوہ شیرین والذو پر منفعت۔ **اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صبر کلید فرحت است۔ اے مسلمانان

مشکوٰۃ مفیدہ ص ۱۰۰

ص ۱۰۰
مشکوٰۃ مفیدہ ص ۱۰۰

اسْتَعِينُوا بِالصَّبرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ خداوند عالم

مدجوید در تحمیل ذاب آخرت بصبر و نماز. هر آنکس خدا با صابران است
بایسج مرضی را خلق نفرموده که دوایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او و آنرا

سه از قضا سرنگین صفرافزود و روغن بادام شکلی می نمود چون قضا ایطیب ابله شود

آن دو در نفس او گره شود و هر فرد بشر که بشدت مرض و تکلیف دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گنا پیش میریزد پس لازم است که درشاید مرض تکالیف گوناگون بصبر تحمل کند

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَكْفُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ كَيْفَ عَذَابِي ۝

و هر که شکرگداری کند پس جز این نیست که شکرگداری میکند برانفع خویش مگر نپاسی کرد پس درگاه حق بناز که کند تا
و بر نعمتها شکر کن - در شکر اندرش فریذ نعمت - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۝

و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفس خود
همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس کمن که از تو کمتر باشند از شخص

برترت و آتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت کنی - وَلَا تَكْفُرْ بِاللَّعِينِينَ ۝

و کشتای در چشم خود را بسوز
مَا مَعْنَاهُ أَنْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهَا ۝

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جماعتها را از ایشان از قسم آتش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن
و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه سرموده که روزی بر بیک نفر شخصی خود را گریه می نمود

۴
سوره زمر
۵
سوره زمر
سوره زمر

۶
سوره زمر
سوره زمر

دیدم کہ پائے نداشت۔ شکر ایزد تعالیٰ بجا آوردم کہ مرا از پامحروم و معذور نداشت

وَأَشْكُرُ لِلَّهِ وَلَا تَكْفُرُونَ ۗ وَأَشْكُرُ مَا وَكَّلَ اللَّهُ مِنِّي لَأَيُّهَا الْمُتَّقُونَ

دسپاس گویند مراد ناسپاسی من نکنید۔ و شکر کنید بر نعمت خدا اگر اورا سے پرستید
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالیٰ نعمت را بر تو زیادہ کر داند۔ اگر کفران نعمت کنی در عذاب

الہی گرفتار شوی۔ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

اگر شکر کنید زیادہ دہم شمارا ^{اگر} ناسپاسی کنید۔ ہر آئینہ عذاب من سخت آ
العزیز پیشہ قناعت اختیار کن۔ قناعت کجھیت غیر فانی۔ و از فقر وفاقت

شکایت مکن کہ درجہ تو کم میشود۔ و فقر میراث پیغمبران علیہم السلام است و خالص

خاندان نبوت۔ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

اے مردمان نماز مسند انید بسوسے خدا و خدا دست بے نیاز ستودہ
ہے بوقت تنگدستی آشنا بیگانہ میگردد ۶ صراحی چون شود خالی جدا پیمانہ میگردد

قطعہ پس زانو نشین و غم بہودہ مخور ۶ کہ ز غم خور دن تو رزق نگردد کم و بیش

چون از این کوشش بیفائدہ سودی ندہد ۶ پس میازار دل خود غم ای و راندیش

۶ مکن ز غم شکایت کہ در طریق ادب ۶ براتے نرسید آنکہ زحمتے نکشید

ع
سورۃ زمر (۳۹)
ع
سورۃ زمر (۳۹)
ع
سورۃ زمر (۳۹)
ع
سورۃ زمر (۳۹)

ع
سورۃ زمر (۳۹)
ع
سورۃ زمر (۳۹)

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنَّمَا مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

و خدا تو گراست و شما فقیرید - پس زیرا که هرگز متصل دشواری آسانیت
بسیجعل الله بعد عسر يسرا و کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن عادت کن
پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را -

گوش بند و چشم بند و لب بند و اگر تپه بینی سر حق بر من نخند - در بان در انجا هزار بار زیاده

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن مگو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ مگو - آنچه گوی

مختصر و با معنی مگو - نقصانات گویائی از مطالعه کیمیائی سعادت محبت الاسلام بدان

سخن بسیار گفتن دل را بیزاند - إِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ يُمَيِّقُ الْقَلْبَ الْعَزِيزَ

گفتگوهای بسیار دل را سخت میکند -
خرج باندازه دخل کن - بر احوال آنکس بیاید اگر گیت با کله بود و نوزده خرج میت و دهر

مکن که بیاهکت میکند - إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَلَا يُبْدِي سِرَّ بَدِينِ آه

هر آینه خدا دوست نمی دارد و از حد گردندگان را و اسراف کن اسراف کردنی
ان المبدئين كانوا اخوان الشيطان وكان الشيطان لربهم كفورا

هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناپسند
العزیز این عالم - عالم اسباب است برائے بهبودی دارین سعی کن

دست و پاشده کامل مباش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر بنید

سوره بقره (۱۰۰)
سوره بقره (۱۰۱)
سوره بقره (۱۰۲)
سوره بقره (۱۰۳)
سوره بقره (۱۰۴)
سوره بقره (۱۰۵)
سوره بقره (۱۰۶)
سوره بقره (۱۰۷)
سوره بقره (۱۰۸)
سوره بقره (۱۰۹)
سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۱)
سوره بقره (۱۱۲)
سوره بقره (۱۱۳)
سوره بقره (۱۱۴)
سوره بقره (۱۱۵)
سوره بقره (۱۱۶)
سوره بقره (۱۱۷)
سوره بقره (۱۱۸)
سوره بقره (۱۱۹)
سوره بقره (۱۲۰)

خَيْدًا النَّاسَ مِنْ يَنْفَعِ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَسَنِينَ ه
 بهر آنکه مردم کسی است که نفع رساند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد و سبکواران را
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ ه باوه نوشیدن و بهوشیاری شستن سهیل آ
 هر آینه خدا ضایع نمی کند و سبکواران را -

گر بدولت برسی مست نگر دی مردی ه فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

که چون سوار بنزل رسد پیاده شود ه خدام خود را بدگویی و خدمت ناقابل برداشت

مفرمانی ع یارب مباد کس را مخدوم بے عنایت - که خواجگی مسلم با دست

تعالی شان ان الحکموا لاکر الله ما همه بندگان ادیم - هر که رحم نکند رحم را نشاید
 نیست حکم مگر خدا را

رحم بر بدان تم است بر نیکان ه من تو پر دو خواجه ما شنیم ه بنده بارگاه سلطانییم
 بلسلان بیادنا

احیاناً از خدمتگاری تقصیر ه سرزند عفو شمائی - ع

خواججه آنت که باشد غم خدمتگارش ه چوب آب فردی نبرد حکمت است

شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش ع در عفو لذتیت که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا عفو رتب عفو کند و ان الله لعفو عفو من ه
 و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگاری است

ع
 سوره بقره (۱۰۱)
 ع
 سوره بقره (۱۰۱)
 ع
 سوره بقره (۱۰۱)

ع
 سوره بقره (۱۰۱)
 ع
 سوره بقره (۱۰۱)

ع
 سوره بقره (۱۰۱)
 ع
 سوره بقره (۱۰۱)

ہ دولت جاوید یافت ہرگز کون نام ہے کہ عقبتش ذکر خیر زندہ کند نام را

عَنْ مَنْ اِنْكَسَرَ وَدَلَّ مَنْ اسْتَدَّكَ بَدَا خُودِ رَاوِقٍ نَبِيْدٍ نَهَادٍ
 عزت یافت آنکہ تجھ در زید و ذلت یافت آنکہ غمہ در کرد۔

و بچشم کم نباید دید تا بر تہ تو ان رسیدہ کی قطرہ باران زارے چکید

نخل شد چو پناہے در یابدید کہ جانیکہ ریاست من کیستیم ہا گراہست خاکہ من میسیم

چو خود را بچشم تجارت بدید ہا صدف در کنارش بجان پرورید ہا سپہر ش بجائے رسانید ہا

کہ شد نامور لو لوئے شاموار ہا بند می بدان یافت کو پست شد ہا نریستی کو گفت ہا بہشت

لِئَلَّا تَكْفُرُوا بِالَّذِينَ لَمْ يَدِينُوا فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاوَاتِ

این سہ اسمے باز پسین مقرر می کنسیم آزا بر اسمے آمان کہ نمی طلبند کبہ در زمین و نہ فساد
 دور اطہار خوبی و کمال خود مجوش۔ بلکہ در انھائے آن بکوش۔ کمال و خوبی ہیچو جاہر

کانے با وجود انھائے خود پوشیدہ نمیواند بود و عاقبت از حقیض پستی با وجع عزت

و قدر جلوه خواہد نمود و لعل کو بود مختفی در کان ہا شد سہرا انجام زیب تاج شہان

حاصل کلام اگر بہ ثروت و حکومت برسی از پر داخت و تو وضع

سے
 سوز و غم
 سوز و غم

حالِ عجزہ و ضغنا خاغل نباشی و تا امکان بصلاح و رفاہ و ماتحان جد و جد بکار برسی

مَا دُمْتَ تَحْفُضُهَا مِنْ يَدِ عِلَاوَهَا + وَالْعَكْسُ فَإِنْظُرْ إِلَى ذَلِكَ أَحْوَاة

چند آنکہ پست نمائی نفس را از تہ اش زیادہ سگردد + و گرنہ برعکس شود: بین کہ کہ ام حالت بہتر است
آوردہ اند کہ حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در عہدِ خلافتِ خود با آنکہ منہا

دیگر برگماشته خود را نیز بر آن داشته کہ شبہا در ظلمت تنہا بنفسِ نفسِ گرد و مدنیہ طیبہ

گشتہ۔ و از ہر کوچہ و برزن و محلہ و نشیمن برگزشتہ۔ تا ماہستعلام و استخبار مستکر
 داشتند خبر گرفتن

معمول را متروک فرماید و معروف متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم برماند
 غلات شریح کم شریح

و داد شکمش از جفا کارستاند شے گزرش بجزا بے اقاد۔ وید کہ بیوہ ز سبے بیچارہ

با جگرے پر خون و دلے صد پارہ نشتہ زیر دختی نشستہ است و بصورت

در و آو آو از غم آمو و بفریاد و نالہ البوح بیستیا خسر و سال خود و بچوئی می نمود

و بچتہ تسکین آہنا بطایف اخیل مصروف بود کہ اسے جانانِ مادر ببینید کہ بر سر

بالائے اچاق است۔ مادر را بے آرامی شام شاق است۔ اندک راحت بیابید

و تابع بنجوابید حضرت عمرؓ کہ این شیند بسر وقت اور سید و حال پرسید آن رندانہ

فاقم زودہ در شورش حال و حضرت طبع کہ اغلب درین صورت پیدا میشود نسبت
شورش

بخلیفہ نفرین ساخت و سب و شتم آغاز نہاد و گفت و آبر او و بر خلافتش کہ یا
و شنام اینا

از غرباندارو۔ و خبرے از در ماندگان نگیرد انیک کہ بر ما صورت فاقہ رو نمود

جز صدائے الجموع تاب و طاقتی نداریم۔ من برائے نمایش و بفرض تسلی اطفال

خردسال خود آتش زیر دیک خالی میزنم تا اطمینان خاطر آنها کرد۔ وومی

سکوت و وزیدہ بنجواب بروند و مضطرب الحال نشوند۔ چون آنها را باز از

بیداری بعالم اضطراب می یابم برائے و بجوی آنها ہمین لطایف الجہل بکار ببر

دنیا گذشتنی و گذشتنی است انشاء اللہ تعالیٰ بروز حساب دست من و دامن خلیفہ است

ندانم کہ فردا بروے حاکم حقیقی جلشاند بجانش بچ عنوان میگردد۔ دل حضرت عمرؓ

از ستمش سخت تر متاثر گشته بان زن من رو کہ درین خصوص خلیفہ را خصوصیت

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی. زن گفت که چرخ خلیفه با هر گران خلافت را
 بر عهده خود گرفته است خبرگیری صفحا تعلق بذات اوست. توت آن کو که دین
 عالم پریشانی و سخت جانی تا بار الاماره خلیفه مع اطفال رسیده با ظهار حال خود
 در آیم حضرت عمر با ستیغ سخنش آب رودیده گردانید. و فوراً راه خودش گرفت. و در سبک
 آرد و چونک و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب معمول کرد. غلامی است
 که پیش بویه بر دو بسپار و امیر المومنین فرمود که ای کس با برادر قیامت تو نمیتوانی برداشت
 بگذار بار خود من خود می برم. خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بویه روان شده با ستر ضایع
 خاطرش بدست خود مان تیار کرده زن و بچگانش حوالت نمود. زن بعد فراغ و سیری بدین
 برداشت و گفت که جامه خلافت بر حسبت میزاید. خدا در جزای این لطف و مرحمت
 ترا خلیفه بسازد. و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی
 نیست و نه خلیفه الوقت را دار الاماره است پیش خلیفه برو و با ظهار حال خویش بر پرداز

تا به تہمتہ سامانِ معاش تو ہمت بر گارو۔ و وجہ کفایت مقرر دارد۔ زن حسب فرمودہ حضرت
 عازم شہر ہدیہ گشتہ چون خلیفہ الوقت را دید شناخت و تبرسید و ہراسان شد کہ
 در دل خود اندیشید کہ واسے بر عقلم و حیث بر بے صورتیم کہ من از فقر و فاقہ دید روز عثمان
 از دست دادم۔ و از آتش گرسنگی سوخته نسبت امیر المؤمنین زبان راندم۔ ندانم کہ امر تو
 خلیفہ با من چه طور پیش می آید۔ خلیفہ با دراک پریشانی زن مذکورہ تمسک کرد و بالجہ در اہم چند
 از بیت المال بفرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وے بنام اطفاش عاری بانی
 لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ ریزہ نانِ راحمت دار کہ فرمود آیات
 پر آئینہ ہست در قصہ ایشان بندے خدا و ندان خود را۔
 کابین حوران بہشت ہمین است ۗ چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطلع نظر باشد کہ
 بقدر امکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال۔ کمتر باشد۔ و بقرارداد و ہمسر
 حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروجہ و بموجب شرع شریفین مناکحت نامی
 و حقوقی زوجہ را کہ ہفت اندہ اولاً آنکہ او از فعل مذموم زوج راحمتر دارد و گویا مانع

۴
 سوز دارد (۱۳)
 ع
 زندگی خود را

آتش و دوزخ باشد. دو دم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباخه است
 از هر گونه نطخ و بانواع نچخت و پزیر و متلذذ میدارد. چهارم دایه اولاد و اطفال است پنجم
 خیاطه است که دختلبوسات تو و اطفال تو میسازد ششم خادمه است. که بروقت کار
 بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد
 هفتم مونس و هواخواه است که در رنج و راحت زوج خودش دایما شریک میباشد
 حفاظت کنی. و زنی پشیمان شوی دوزخ بر دوشم است. نماند. و آنا نه مختصر تعریف نماند اینکه
 غرور مال خود کند. و مال زوج را سیچ و لاشی و اند مختصر توصیف آنا نه اینکه هرگاه شوهر خود را بیند
 او آرزو و ضعیف کند. و بیمار نماید. و حیلد بائے انواع و اقسام در میان آرد و غیره
 و بدکارترین زن همان که از خا و ند خود بدل رضا مند نباشد. از دیدار چنین زن هر سزا
 تاریکی موت بنظمی در آید سه زن بد در سراسر مرد نکو با هم درین عالم است و دوزخ آ

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مِمَّا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۗ
 مردان تدبیر کارکنند و مسلط شده اند بر زنان سبب آنکه فضل نبوده است خدا بعضی آدمیان را بر بعضی

له
 سوره زینب (۱۰۰)
 سوره زینب (۱۰۰)

حاصل از نجات علا و دوازده معصیت باز ماندن آبادی خانه و توأم معیشت و سرانجام روزگار
و محافظت نقد و جنس و حاصل نمودن اولاد که بقای نسل و ذکر جمیل از آن متصور است و پس

صلح هر دو جهان است صحبت زن نیک پانزدهی سعادت مردی که زن چنین دارد

رباعی آب خنک از شربت انگوری به پانزدهی زشت و فادار ز صد جوری به

این نکته شنیدم ز یکمان بسیار پانزدهی که بغزت نبود دوری به

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا إِنَّهَا أَمْوَالُ اللَّهِ وَأَوْلَادُهُ كَوُفِّرُنَّهَا

و کلم کن اهل خود را به نماز و صبر کن بر آن - جز این نیست که اموال شما و اولاد شما است

وَمَا عَلَيْكُمْ أَلَّا يَبْلُغَ الْمَالُ إِلَيْنَا **الغرض** هر مومن را که نبی در سلام تقدیم کن و سلام را جواب بده

دست بر ما گینام رسانیدن ظاهر است و جواب گفتن واجب عوام الناس سلام علیکم که میگویند غلط است - السلام علیکم یا سلام علیکم صحیح

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ فَالْتَمِعُوا بِهِمْ وَرِزْقًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ أَهْلًا لَدُنْهُمْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شُرَکَّاءُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْئًا

و سلامتی کسی را باشد که پیروی راه هدایت کند -

مصافحه نما که بسبب مصافحه هر دو بخشیده میشوند و حق صلّه رحم نگاهدار که معذرت است

وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقِّكَ هُ هُ هر که را خویش و اقارب را رضی نباشد خدا جلشانه
و بدو بخداوند تقربت حق و سه را -

سوره بقره (۱۰۱)
سوره بقره (۱۰۲)
سوره بقره (۱۰۳)
سوره بقره (۱۰۴)
سوره بقره (۱۰۵)
سوره بقره (۱۰۶)
سوره بقره (۱۰۷)
سوره بقره (۱۰۸)
سوره بقره (۱۰۹)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۱)
سوره بقره (۱۱۲)
سوره بقره (۱۱۳)
سوره بقره (۱۱۴)
سوره بقره (۱۱۵)
سوره بقره (۱۱۶)
سوره بقره (۱۱۷)
سوره بقره (۱۱۸)
سوره بقره (۱۱۹)
سوره بقره (۱۲۰)

از نوشند نشود **العزیز** هر که یکی در آنسته کن از نادان جهان و در باش همشین با ایشان هرگز نباش

ه همشین تو از تو بیاید تا تر حاصل دین نیز یاید به نیکنای خواهی اول با بدان صحبت مدار

خود پندی جان من با نانی بودی عه بر کرامیت اولایت صحبت نبود صحبت تاثیر داند

الْقَهْفَةُ مَوْزَةً وَكَانَ سَأَلَهُ هـ پسر نوح با بدان نشست با خاندان نبوتش کم شده صحبت از کند اگر چه یک ساعت باشد

صحبت صالح ترا صالح کند و صحبت طالح ترا طالح کند قطعه صحبت نادان بسین کوچ ره آهنگران

ورند و دهن از خویش شعله رسد یگمان با صحبت نام ترا طبله عطاروان با ورنه دد با عطر خویش

لیک سدجوی آن با گر اتفاق نشینی جز سخن بند و نصیحت چهر دیگر گو شاید هدایت تو نور گردد

أَدْخِلْ السَّبِيلَ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ هـ

دعوت کن یعنی مردمان را بسوی راه پروردگار خویش با دانش و پند نیک مناظره کن با ایشان بطرفی که مصلحت است
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ هـ

هر آینه پروردگار تو دانم تراست کس که گمراه شد از راه او داد و دانم تراست بر او یا بان

و هر که را یک گویی در مشورت نما که حق تعالی فرموده - وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ هـ
و مشورت کن با ایشان درین روزگار

و بکارها استخاره کن از احادیث صحیحه ثابت است مَخَابِئِ مِنَ الْأَشْيَاءِ هـ
ببین فریب نده هر که استخاره کرد

له
سوره زمر
له
سوره آل عمران
له
سوره بقره
له
سوره آل عمران
له
سوره بقره

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ اَدَمَ اِنْخَارَتْ لِرَبِّهَا وَ مِنْ شَفْوَةِ تَبَرُّنْ كَمَا اِسْتَحَارَتْ رُبَّهَا لِقَسَمِ
از سعادت اولاد آدم استخاره کردن است از الله و از بختی این آدم ترک استخاره است از نعمت ایتما
در باگاه حضرت سلطان سخن گوید که وی اختیار بدست بان ه و از دل سپردن چه گوید همان بود که تا مشورت بل

سخنی دل بان ه و دل بکار با و توجیه شد و بشیر باش در کتبل هم عنان ه و بیزنی بخلق بر این خلق باش
کس البوی از روی نشان ده و صدر مریه ه از پی کجی می رود و خاموش باش بان سر خود

رائگان ده و اَللّٰهُمَّ حَرِّمْنِيْ وَ اَخِيْزِيْ وَ اَخِيْزِيْ اِلَى اَلْخِيَارِ اِنْ هُوَ شَيْءٌ سِوَاكَ اَلَّذِيْ كَرِهْتُ
خداوند از طرف خود اختیار رغبت کن و مگذار مرا با اختیار من
منصور را بدچار اودی ای سعید حکیم و منصور ز بود و اقباس را سرد و دست و هر کس که راز فاش کند

این نمرای اوست و بر سخن بزرگان ارباب حقوق گوش ار و از مصلحت سخن بزرگان

دور باش ع سخن شنیدن بخ دولت العزیز المؤمن لکب لمدح من محو مرتین
مرد و نینار از یک سو راجد و مرتب گزیده ه می شود
اعنی از علامات ایمان آنست که اگر خلایق در خطا نمرند مرتبه دیگر در آن خطا گرفتار نشود و از خود

خدر کن که و عید بخت و نمرایش خلو و نار است و خشمش محرّم آمده العزیز رعایت میکان
دوام
حضرت علیه الصلوٰة و السلام فرموده که هر جریل علیه السلام را بار و حقوق همسایه بن تا کید نمی و بجان من رسید که

له
منصور
از عالم روزی

ع
منصور
منصور

همسایه اور ورشته قرار میدهند **العزیز** بر یکدیگر رود و گوید که بسا و با بدن عیب گرفتار شوی بلکه تو

شکر کن که بدان فعل مبتدانه گشتی - **ارْتَهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** و طغنه کن که با است

پرستید که او دست شنود اوست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْزِعْكُمْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تُنَادُوا

اے مسلمانان! شکر نکنید که و سب با گروهی که آن گروه بهتر باشد از ایشان (فعل امر و نه نداء)
مِّنْ نِّسَابٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْكُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّغَابِ
شکر کنید از آنان که احتمال است زمانه تیر باشند از ایشان - و عیب نکنید در میان خویش و یکدیگر را بخلاب باشد تا خوش

العزیز در دل کینه مدار که عمل حسنه را باطل گرداند بسیار راستان سینه که از کینه پاک است

کفرست در طریقت ماکینه داشتن و این است سینه پوئینه داشتن و با یکدیگر حسد مبرکه حرام است

غناک نباید بود از طعن حسود اول و شاید که چو دانی خیر تو درین باشد **شعوی** بان که حسد کن بسیار

ورنه المیسی سخنان در جهان و چوب هم بود ابرو آن ستون که از فراق مصطفی بگریست خون و آبی توانست

چو آب تو بهترست ماکینه با دسینه تو ضمرست ماکینه بغض حسد میان است و در کشاکشها حسرت جانست

ای منافقین همه بغی نفاق و خیز خور از بهای نفاق و عیب کس او مجلس مگو که خداست عاقل العیوب است

هر چه گوئی در تنهایی حسبه نمده گو - و برادر دینی خود را در مجلس تجارت از جایش برداشته

سوره بقره آیه ۱۱۹
سوره بقره آیه ۱۲۰
سوره بقره آیه ۱۲۱
سوره بقره آیه ۱۲۲
سوره بقره آیه ۱۲۳
سوره بقره آیه ۱۲۴
سوره بقره آیه ۱۲۵
سوره بقره آیه ۱۲۶
سوره بقره آیه ۱۲۷
سوره بقره آیه ۱۲۸
سوره بقره آیه ۱۲۹
سوره بقره آیه ۱۳۰
سوره بقره آیه ۱۳۱
سوره بقره آیه ۱۳۲
سوره بقره آیه ۱۳۳
سوره بقره آیه ۱۳۴
سوره بقره آیه ۱۳۵
سوره بقره آیه ۱۳۶
سوره بقره آیه ۱۳۷
سوره بقره آیه ۱۳۸
سوره بقره آیه ۱۳۹
سوره بقره آیه ۱۴۰
سوره بقره آیه ۱۴۱
سوره بقره آیه ۱۴۲
سوره بقره آیه ۱۴۳
سوره بقره آیه ۱۴۴
سوره بقره آیه ۱۴۵
سوره بقره آیه ۱۴۶
سوره بقره آیه ۱۴۷
سوره بقره آیه ۱۴۸
سوره بقره آیه ۱۴۹
سوره بقره آیه ۱۵۰
سوره بقره آیه ۱۵۱
سوره بقره آیه ۱۵۲
سوره بقره آیه ۱۵۳
سوره بقره آیه ۱۵۴
سوره بقره آیه ۱۵۵
سوره بقره آیه ۱۵۶
سوره بقره آیه ۱۵۷
سوره بقره آیه ۱۵۸
سوره بقره آیه ۱۵۹
سوره بقره آیه ۱۶۰
سوره بقره آیه ۱۶۱
سوره بقره آیه ۱۶۲
سوره بقره آیه ۱۶۳
سوره بقره آیه ۱۶۴
سوره بقره آیه ۱۶۵
سوره بقره آیه ۱۶۶
سوره بقره آیه ۱۶۷
سوره بقره آیه ۱۶۸
سوره بقره آیه ۱۶۹
سوره بقره آیه ۱۷۰
سوره بقره آیه ۱۷۱
سوره بقره آیه ۱۷۲
سوره بقره آیه ۱۷۳
سوره بقره آیه ۱۷۴
سوره بقره آیه ۱۷۵
سوره بقره آیه ۱۷۶
سوره بقره آیه ۱۷۷
سوره بقره آیه ۱۷۸
سوره بقره آیه ۱۷۹
سوره بقره آیه ۱۸۰
سوره بقره آیه ۱۸۱
سوره بقره آیه ۱۸۲
سوره بقره آیه ۱۸۳
سوره بقره آیه ۱۸۴
سوره بقره آیه ۱۸۵
سوره بقره آیه ۱۸۶
سوره بقره آیه ۱۸۷
سوره بقره آیه ۱۸۸
سوره بقره آیه ۱۸۹
سوره بقره آیه ۱۹۰
سوره بقره آیه ۱۹۱
سوره بقره آیه ۱۹۲
سوره بقره آیه ۱۹۳
سوره بقره آیه ۱۹۴
سوره بقره آیه ۱۹۵
سوره بقره آیه ۱۹۶
سوره بقره آیه ۱۹۷
سوره بقره آیه ۱۹۸
سوره بقره آیه ۱۹۹
سوره بقره آیه ۲۰۰

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود
الغیر ایچانا از برادر دینی خود مخالفتی با تو واقع شود- باید که بمصاحمت و اتفاق کوشی

و رجوع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوٰة و التسلیم- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

اے مومنان
أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا رَسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ
فرمان برداری کنید خدا و فرمان برداری کنید پیامبر را و فرمان رده ایان از جنس خویش پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس مراجع کنید
إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

بسوی خدا و پیامبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و روز آخر این بهتر است و نیکوتر تا بعد از عاقبت
و هرگاه کسیکه در غائب برادر دینی خویش دعا و خیر میکند- فرشته میگوید که

بعض این دعا بتو هم ثواب میرسد **الغیر** اگر کسی بتو بدگوید- تو او را بدگویی

اگر تری درجات میخواهی- و هر نیکیه از دست و زبان خلق بتو رسد تو بخدایتجاوا کن

وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ و اگر توانی معاف نمائی رباعی باشمن دوست فعل نیک کنی
و خدا غالب صاحب انتقام است

بد که کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

باشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی نشان که کام دل ببارد

۷۴
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۲)

۷۴
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۲)

میدهی بزبان میاور- که ثواب تو ضائع میشود یا اِنَّهَا لَذِينَ اٰمَنُوا لَابْتُلُوْا

صَدَقْتُمْ بِالْحَقِّ وَالَّذِي كَاذَبْتُمْ يَبْتَغِ مَا كَذَبَ الْاِنْسَانُ لَوِ اِيْمَانٌ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

و سائل را توبیخ مکن - وَاَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْهُ قَوْلٌ مِّنْ عِزِّ رَبٍّ مَّا ضَعُفَتْ اَعْيُنُهُمْ فَلَاحِقٌ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ

و هر چه خوری به نیت طاعت بخور و هر چه پوشی بر اے تر عورت پوش

سفید رنگ از همه بهتر سرخ و مصفر بر اے زن است العزیز شیرین گو یا زار

حق تعالی دوست میدارد - همواره شیرین زبان باش - ترش روی پسند

ع نعمت برگزیده شیرین است - شیرینی را دوست دار که نشانی ایمان است

و پیاز خام و مائل آن مخور که از بد بویش ملائکه میگریزند و به خوشبویی

خود را مطیب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرمه کش

که بصارت چشم را زیاده گرداند و وقت خفتن آوند بازیر همان با پوش اگر چه

از یک ماه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثیره است

۱۰۰
سوره زلزال
۱۰۱
سوره زلزال
۱۰۲
سوره زلزال
۱۰۳
سوره زلزال
۱۰۴
سوره زلزال
۱۰۵
سوره زلزال

و بغیر اشتهاے صاف طعام مخور که ضرر دارد و با بقا رشتها دست از طعام

بازدار که از لافش ظاهری باطنی خاقت کند و اندرون از طعام عالی اربو تا در و نوز معرفت

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار بده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور و از قبله نگشت

بخور که برکت دارد و از کناره بخور و از میانه مخور که برکت نزایل می شود

و آب را با اندازه نلک نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیادتی آب ضرر دارد

و اکثر علت ناز آب پیدا گردد و معده را از نان و آب تا حلق پُر کن

همیشه طعام لذیذ مخور که مبادا بد که نعمتهاے بهشت گردد و همیشه گوشت

که دل سخت میشود و جامه نازک پیوش هر که جامه باریک بپوشد دین او

سست گردد **یغزیر** اول روز بخواب مرده و آخر روز بخیزد

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرده و قیلو لکن

کسنت است بشرطیکہ تہجد گذاری و رو بقبلہ مُت و پاجانب قبلہ درأ
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند
 و لباس مردان زنان و لباس زنان مردان پوشیدن حرام است و
 ہر کار عمدہ از دست راست کن و ہر کار مکروہ بدست چپ مکن و پوشیدن
 کفش ابتدا باپائے راست کن و درکنڈن باپائے چپ و چون سکہ
 یک جانشتہ باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر مگر گوشی کنند و استادہ آئینہ مکن
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپے
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول براز مکن **الغزیر** علی الدوام از سوتا
 خلافت شرع شریف و دیگر امور ات مکروہات و حرام عتیا طلبید و در مسائل
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویز اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون
 وغیرہ پرہیز کن۔ در حدیث آمدہ انچیکہ از شاتلگ از ازار فرود آید در آتش

و دو چیز را فراموش سازد - اول عبادت - و ثانی سخاوت و دو چیز خلیل پادشاهی

عقلت و زبرد نفرت فقیر و دو چیز آثار سعادت است - رغبت با علما و صحبت

با فقرا و دو چیز بهترین نعمتهاست - خلق طبع - و زبان فصیح و دو چیز نشان

بدبختی است - بزرگان را بدی یاد کردن و خود را از همه بهتر دانستن و

دو چیز دلیل احمقی است - سخن زنا شنیدن و از سفلیگان توقع داشتن و

دو چیز دل را روشن سازد - ذکر خدا و کلام انبیا ^{السلام علیهم} و دو چیز بهتر از همه چیزها است

قبول کردن نصیحت کبار - و پذیرفتن عذر گناهکار و دو چیز انسان ابهتر است

طلب خوشنودی و ابجلال - و استدعای معاش حلال و دو چیز علامت پادشاهی است

صبر بر بلا - و شکر بر نعمت و دو چیز غنیمت شمر - جوانی پیش از پیری - و صحبت

قبل از بیماری و دو چیز باعث تاریکی دل است - کثرت کلام - و فرط ^{زیادتی}

و دو چیز ملامت الهی است - مخدوم متلون - و خادم غیر متدین و دو چیز

در نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دُوخیز به محض منسوب است

ستایش خویش - و اتباع بدیش و دُوخیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر ^{خاصتن}

و همیشه با وضو بودن و دُوخیز شیوه صداقت خلعت است - گرفتن دست ^{دستی}

دوست در پریشانی - و دادن مشورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد

که گیر دست دوست خود در پریشان حالی و در ماندگی و دُوخیز آثار نادانی است

قطع کلام نمودن و بعلل گفتگو کردن و دُوخیز انسان را نام آور میکند - هوشیار

از کام - و بردباری از عام و دُوخیز علامت فراست است - در یافتن انجام امور

و توقف در الزام قصور و دُوخیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن

و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم **العزیز**

سینه خیز موجب عزت است - با پیران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان

شفقت و سینه خیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار می - در رضا بقضاء الهی

دصبر برسوگاری و سته چیز شمر شویت است - کینه در دل داشتن - وحسرت

مردمان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سته چیز بحزبه پذیر پایدار نماند

مال بے تجارت - و ملک بے سیاست - و علم بے مباحثت و چیز

دعوی آن نکنند - یکی شجاعت - دو دم سخاوت - سوم شرافت و سته چیز اختیار کند - نماز

بخصو ر قلب گذاردن - و شب بیداری کردن - و کلام الله خواندن و سته چیز نشان

کفر است - نفاق بدل نهادن - و محبت دنیا بدل داشتن - و حرام راحل و انستن

ایغرزی چهار چیز وظیفه باید کرد - صورت بندگی - و سیرت فکندگی - و دجوئی

دوستان و نیکوئی با مردمان و چهار چیز موجب تزیاید دولت است - با بدن

نفاق - و بانیکان اتقاق - با دوستان تلطف - و با دشمنان مدارا و چهار چیز چهار

یاد می آرد - در دست درستی را - و غم راحت را - و افلاس دولت را - و نافر جانی محبت

و چهار چیز علامت صاحب دلی است - بهنگام طیش خنط مراتب داشتن و سخن هر کس

کلمه کفر گفتن - و دل کسی بنجید و نساختن - و عیب مردم فاش نکردن ﴿چهار چیز که مردم

از ارتحاب آن منفعلی میشوند - سخن بے محل گفتن - و صحبت با بدان دشمن - و جنگ

با بهتران نمودن - و حقارتِ علما و فقرا کردن ﴿چهار چیز را چہا ر دزد و ائمه مال را

سرقت - و شعور را جاہلیت - و علم را نخوت - و محبت را قرض کَانَ الْقَرْضِ

مُقْرَضُ الْحَبْتَةِ ﴿چهار چیز آدم را ضعیف میکند - دشمن بسیار و قرض بیشمار
مقرض من محبت است

و پریشانی روزگار - و مخالفت پروردگار ﴿چهار چیز چہا چیز را بر باد میکند - نامرگی

نعمت را - و بیادوی دولت را - و غرور غرّت را - و خندگی حکمت را ﴿چهار چیز

نتیجہ حیات استعار است - شنائے بزرگان - و دعائے درویشان - و فوائش

سلطان - و دیدن دوستان ﴿چهار چیز باز نتوان یافت - عمر گذشته - و سخن گفت

و تیر حبس - و قضا رقمہ سے بر لب جوی نشسته گذر عمر بہین پاکین اشارت ز جہان گدازان

ما را بس نہ از دستِ فتنہ بیچ نیاید بہیچ حال کز چند آنکہ او فغان کند و جا مہا درو

چهار چیز سرمایہ سعادت است۔ وفاداری بر قول خود کردن۔ و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن۔ و بقدر ہر یک در تواضع کوشیدن راز دل خود

از غیر پوشیدن و چهار چیز خلاصہ جمع عبادات است۔ و فامودن عہود

نکاحہائی کردن حدود۔ و صبر بر مفقود۔ و خوشنودی بر موجود **الغیر** چون
 الحاق حق گم شدہ

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی دادہ شوی۔ وَعَلَّمَناهُ مِمَّنْ كَدَّ تَائِبًا اے اشارہ

و آموختہ اور از نزد یک خود علی۔

بسوی اوست و حدیث مَرْعَبِلٍ مِمَّا كَلِمًا اَتَاهُ اللهُ عَلٰوَمَا كَرِهَ كَلِمًا

ہر کہ عمل کرد بہ علم خود بہ ہمتہ اتفاقاً آن علم کہ نداشتہ بود

شاید بدست ۷ علم باطن ہنچو مسکہ ظاہر ہنچو شیر ذکے بود بی شیر مسکہ کی بود بی پیر

چہ خوش گفتہ۔ و رُسفتہ ۷ روز با باید کہ تا یک پنبہ دانہ زاب گلن

شاہدی راحلہ بخشید یا شہیدی راکفن ۶ ماہ با باید کہ تا یک لطفہ آب اندر شکم

صغری خیزد میدان یا عروسی انجمن ۶ سالہا با باید کہ تا یک کودک از روی خود

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن ۶ قرنها با باید کہ تا صاحب دلے پیدا شود

ع
 سوز چہ کربست
 سوز چہ کربست

بایزید اندر خراسان یا اودین اندر قرن **الغزیر** در هر کار نیک اول **بِسْمِ اللَّهِ**

بگو که هیچ کار سے بے اسم اللہ برکت ندرد و در آن کار شیطان شرمیک تو با

پس در ابتدا هر اسم الله و بر انتهایش **الْحَمْدُ لِلَّهِ** و بنا بر دفع ذنوب

شماره خداست

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ و بر هر مصیبت **إِنَّا لِلَّهِ** بگو **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ**

از خدا آمرزش میخواهم میان ما خدایم نیست افضل خداست به هر که خواهد

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **الغزیر** آنچه گوی مختص بر آن عمل نمائی و

و خدا خداوند فضل بزرگ است

چون گفستی دلپش بیار و قدر مردم بدان و دوست را بسودوز یا امتحان کن

و بر زن واسپ و شمشیر اعتماد کن و خدمت مهان بقدر امکان ادا کن و

مهان را کار مفرما و پیش مهان بر کسی خشم مکن و بخانه که در آئی چشم و زبان را

نگاهدار و دل و تن و جامه پاک دار و فرزندان خود را علم و ادب و سواری آسپا

و تفنگ زدن بیاموز و همه خواہشہائے اولاد با انجام مرسان و بلا اندیشه

کار مکن - مدبرانه کار کن و جوان مردی اختیار کن و نه آموخته استادی مکن

سورة (ص) ۱۰۰

و ناکرده کرده شمر و بازرگان مزاح مکن و عوام را گستاخ مساز و ہزل آمیز
 گفتگو مکن و کارِ امروز بہ فردا گذار و جنگِ گزشتہ یاد مکن و مالِ خود
 بر کسی نہائی و مالِ مردم و عقلِ خویش را زیادہ شمار و اندکِ خود را بہتر از
 بسیاری دیگران دان و در فازہ دست بردہن بدار و پیشِ مردم
 خمیازہ مکش و در بینی انگشت و از آن خلالِ دندان در ریش مکن
 عِ خواہی نشوی رسوا ہمزنگِ جماعت شو و کیفیتِ سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو عِ شنیدہ کے بود مانند دیدہ و بعیبِ خود مینا باش و عیبِ کسبِ
 و استا و شفیق را غنیمت دان و آبِ دہنِ مینی بہ بلند آوازی نہ بخن
 خلافِ تہذیبِ شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قہتہہ
 دندہ با صد اذرکن و سخنِ گفتہ مکر رگو و مشنو و خود را مثلِ زنانِ میار
 عِ ثنائیِ خود بخوگردن نہ ز سیدِ مردِ عاقل را و خلوت را بر جلوتِ خج

و باناشناخته همسفر مباش و کم از سه کس سفر نکنند و به بی کس
 همستان مشو و بغیم کسان شادی مکن و اگر برود عدو جائے شادمانی نیست
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست و مردگان را بجز نیکی یاد مکن و فتنه گیری
 مکن و مصلح مردم باش و الصلح خیر - و نان خود بردستر خوان گیر مخور
 و تنه پیش مردم مخور و از دشمن دوست رود حذر کن و در راه از بزرگان
 پیش مرؤ و از استین بینی پاک مکن و پیش از وقت و بیش از قسمت
 نخواه ع رده دیده برد اگر چه دور است و با مست و دیوانه سخن مگو و
 با او باش و خیره سران بر سر کوچه با نشین و زیر درخت مگره دار بول و برآ
 مکن و عجلت بکار ما مکن الا بضرورت ع منقون معاش خود نمایی باید بود
 ع مفرو و بقل خود نمایی باید بود ع با مردم نیک بدنی باید بود و هر که
 از خدا تعالی نترسد از و تبرس و آزموده را مگر میاز ما - من حبیب الحقیق
 کسی که آزموده شده

کلام
 سوره زلزال

حَلَّتْ بِهَا الْمَثَدَ أَمَةٌ **بدانکہ** بدی بابدان بسکارسیت و نیکی بانیمان خیرجاست

آزماید نجاست برد

و نیکی بابدان کار عبد اللہ انصار سیت رباعی از دواہ چہ بہتر است گفته کہ طعام

نادا دہ چہ بہتر است گفته دشنام و ز خوردہ چہ بہتر است گفته کہ غضب

نا خوردہ چہ بہتر است گفته کہ حرام **العزیز** قطعہ یاد داری کہ وقت ادن تو

ہمہ خندان بند تو گر یان و آچنان ز می کہ وقت مُردن تو و ہمہ گریان بند تو خندان

سہ چنان زندگانی کن اندر جہان و کہ چون مردہ باشی نگویند مُردہ

خیرے کن اسے فلان و غنیمت شمارے و زان پیشیر کہ بانگ بر آید فلان نماند

العزیز گفته می شود کہ روزے پیغمبر علیہ الصلوٰۃ و العتہ التسلیم

باستہ یاران خود بدولت خانہ امیر المومنین حضرت علی کریم اللہ وجہہ بہمان

آمد حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ما حاضر یک طاس روشن پراز غسل حاضر

منو و چون حضرت رسالت پناہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم بر طاس

و غسل نظر فرمودند۔ گفتند۔ کہ عجب طاس روشن پُر از غسل و بر و موی بار یک

افتاده است۔ بر یاران خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و غسل و موی

بدہندند۔ و روبرجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت

صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند۔ کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مردود شد

ازین طاس روشن تر۔ و ایمان رول و سے ازین غسل شیرین تر۔ و ایمان آخر با خود

بردن ازین موسی بار یک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کردند

کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت

اعنی حکومت پادشاہی ازین غسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین موی

بار یک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ

صلی اللہ علیک وسلم۔ علم دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندن علم ازین غسل

شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین موی بار یک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم همان ازین طاس روشن تر

و خدمتِ مهمان ازین غسل شیرین تر - و مهمان را راضی داشتن ازین مو بار یک ^{شبه}

وبعد حضرت رسول مقبول علیه الصلوٰة والسلام بجانب حضرت فاطمة الزهرا

رضی الله تعالی عنها التفات فرمودند که شما هم چیزی بگویند - بلائی تمام گزارش نمودند

که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم - زنان را چیا ازین طاس روشن تر - و

چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر - و خود را از چشم نامحرم نگاه داشتن ^{شبه}

ازین موے بار یک تر - و بعد از آن پیغمبر ماصلی الله علیه وآله و اصحاب و سلم فرمودند

که ما هم چیزی بگویم - که معرفت ازین طاس روشن تر - و شنیدن معرفت ازین

غسل شیرین تر - و نگاه داشتن معرفت در دل ازین موے بار یک تر - و بعد از آن ^{شبه}

حضرت جبریل علیه السلام در رسید که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم من هم چیزی

بگویم که راه خدا تعالی ازین طاس روشن تر - و رفتن در راه خدا تعالی ازین غسل شیرین ^{شبه}

و شناختن راه خدا تعالی ازین موی بار یک تر- بعد از آن از حضرت جل و علا دی

گفته یا محمد ^{صلی الله علیه و آله} بهشت ازین طاس روشن تر- و نعمت بهشت ازین غسل شیرین تر- و لذت ^{شستن}

بندگان بر پل صراط ازین موسی بار یک تر- **الغزیر** این حکایت در آبی نامه

مصنفه حضرت شیخ فخریدالدین عطار رحمة الله علیه چه خوب نگاشته است

یکه تر سا مسلمان گشت پیروز ^{پا} بی خوردن شادان جاہل دگر روز

چو ما در مست دید او را ز دردی ^{پا} بدو گفت ای سپر آخر چه کردی

که شد آزرده عیسی زود از تو ^{پا} ^{بسی} محمد ^{صلی الله علیه و آله} نماند خوشنود از تو

مخنت دار رفتن ره نگو نیست ^{پا} که هر عسافر اجی مرد او نیست

بردی زود در آن دینی که هستی ^{پا} که نامردیست در دین بت پرستی

الغزیر اگر قدرے عقل هست همین قدر بس است ^{صلی الله علیه و آله} و قد کفی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ وَ كُنْظَرُ إِلَى مَنْ قَالَ هَذَا صَفَا وَ دَعَا مَلَكَهَا
خداوندان سرور ^{تفتیش کن در قول و تفتیش کن در قائل} بگیر معصرا را و بگزار که در را

له
وزاد از زمین

تو خود دانی اسے خالقِ کبریا ^{قطعه} ترا اگر نگویم گجویم کرا

ترا ہچو من بیش از بیشتر ^۴ مرا تو کی قصہ بس مختصر
رباعی

اسے آنکہ ترا جو دو سخن نامی زبید ^۴ مارا گنہ و جبرم و خطای زبید

من با تو نگویم کہ بس اینکی کن ^۴ با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زبید
رباعی

یا رب ز تو آنچه من گدای خواہم ^۴ افزون ز ہزار پادشا می خواہم

ہر کس ز در تو حاجت می طلبد ^۴ من آدہ ام از تو ترا می خواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَتِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را را راست مارا ^۴ اے پروردگارا یا ما ز مراد ما درو پدر ما و مسلمانان را
یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَسْبِيَ اللَّهُ مَا أَفْرَجْتُ مِنْهُ شَيْئًا
روزیکہ قائم شود حساب - اے زندہ اے قائم داندہ بواسطہ رحمت تو مددی جویم - درست فرما

عَلَيْهِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ هَذَا الْعَمَلُ لَا أَشْكُكَ

کل حالات مرا - و گنہ ابر بر نفس من یک چشم زدن یا اہد طلب میکنم
حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يَقِينٍ بِنَا إِلَيْكَ حَبِيْبِي

از تو محبت ترا دوستی آنکس کہ تو او را محبت آرزو کنی و محبت آن عمل کہ مارا بسوئے حقیقت تو نزدیک کند

وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ إِلَى الْعَطْشَانِ هَذَا
و بس از محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

سورۃ الاحقاف (۱۳۱)

م
الغفرۃ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

از محمد گفتن زبان قاصد و برائے نذر دادن جان حاضرہ این جان عاریت کہ بجا نماند

سپردہ دوست پڑ روزے زخمش بہ بنیم و تسلیم و کے کنم۔ اگر جان قبل طلب مذنی

جبراً و قہراً مقبوض میشود سے جان بجانان دہ و گرنہ از تو بتنا بدل پڑ خود منصف

باش حافظ این نکویا آن نکو پڑ خداوند جان ملک تست بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی بہ شہادت اندر

مکت و پوست پڑ غافل کہ شہید عشق فاضل ترا دوست پڑ در روز قیامت این

بان کے ماند پڑ کین کشتہ دشمنت وان کشتہ دوست پڑ دور و دنا محم و دود

شار بر احمد فتح رسید ابرار صلوات اللہ وسلامتہ علیہم اجمعین آم اللیل و النہار کہ

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَرِشَانِ إِيَّاكَ أَسْأَلُكَ شَهِيدًا وَمُبْتَلًى بِيَانِ اَوْ شَتْوِي

لئے ستادم شمارا اگر رحمت برای عالم ہے حک ز شاد ہم شمارا گواہ و دشمنی ہنہ

و نظر پوش مقامات اعباد پڑ لاجرم نامش خدا شاہد نہاد پڑ اگر خیر ان مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہد کند و جو یان رضایش مالک و معبود بہت مبارکش با

کونین و وجودہ اوست ایجا و جهان را واسطہ پد در میان خلق و خالق رابطہ پد علت

غانی ز امر کن فغان پد نیست غیر از فوات آن صاحب قران پد مثل جالش در دنیا پاید

أَنَا أَمْلِحُ وَأَسْحَى يُعْصَفُ بِضَيْحٍ أَرشاد گردید ۱۰ الالک ل حسین لوجہ اشباہ و
۱۰ ہر سینہ شبیر خود دارد دی

و کانظیرین کاکھواک الالکھو ۱۰ ۱۰ زمان مصر بہ ہنگام جلوہ یوسف
لیکت تو خود نظر خود شدہ پد

ز روی بے خودی از دست خویش بر میدند پد مقرر است کہ دل پارہ پارہ میکرد

اگر حال تو اسے دل نواز میدیدند پد شاہا ماگد ایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقیراریم - ہمین یک تمنایم دیداریم ہر مغلسایم کہ ذکر کوئی

شَسْبًا لِلَّهِ از جمالِ روئے تو پد دست بخشا جانب ز نبیل ما پد آفرین برد

بر بازوی تو پد اگر چہ از مدینہ طیبہ دورم لیکن از تصور تو مسرورام - رباعی

در خواب ہمیشہ با خیال تو خوشتم پد و در بیدارم بخاطر تو خوشتم پد القصہ چہ در جا

چه در بیداری و چه در خواب دیده با جمال تو خوشم و اما بعد سیکوید فقیر الی

در رسوله الهادی محمد عمر ^{لهم} حسینی القادری ^{لهم} كان الله لک که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم. اکثر مضامین احادیث را ظاهر و باهر دیدم. از آیات قرآنی نونک

علا فگذشته. و اشعار آبدار حسب موقع برجسته. از درازی نقل و اختصار

نخل تبر است. لفظ قبیل کشیر المعنی است. دل زنگ الو و از خوانند

پاک میگردد. و وقت مطالعہ برب آه و دیده نمناک میگردد. چرا همچین باشد

هر چه در دیک است از کفر در آید چونکه مصنف این صاحب دِل و عالم با عمل است

در ایضای سنت نبوی بی بدل است. نور حال بر حال هویدا شد. جمال باطن نطاب هر سید ^{لهم} شد

خدا و خدا با هم عقد حب تو بسته ایم. و از طریق علیّه قادر تیه و البته ایم. امیدواریم که

روز قیامت همراه پیران کبار مشهور گردانی. و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

این آیین آیین تحریر فی تاریخ ۱۲ ذی قعد ۱۳۰۴ که روز چهارشنبه مقام قرظیّه کامران جزیره

تحت تدریافت فاصله در میانی اضلاع ممالک محدوده سرکار عالی بخداستقیم بشمار

میل مرتبه مولف بزمانه عملداری پشه خانجات سرکار عالی -

۱	بلده فرزند بنیاد حیدرآباد	۳۸	
۲	بلده بنجمنه بنیاد اورنگ آباد	۳۶	صوبه اورنگ آباد
۳	ضلع بیتر	۳۶	پشاور
۴	ضلع ناندره	۳۵	پشاور
۵	ضلع پربنی	۳۱	پشاور
۶	ضلع گجرگه	۳۱	پشاور
۷	ضلع رایچور و آبه	۳۱	پشاور
۸	ضلع ننگسور	۳۱	پشاور
۹	ضلع ننگر و قباچه پشوری گارو	۳۱	پشاور
۱۰	ضلع درنگل	۲۷	صوبه درنگل
۱۱	ضلع ننگنه	۲۷	پشاور
۱۲	ضلع محبوب نگر	۲۷	پشاور
۱۳	بلده محمدآباد بسیر	۲۷	صوبه بسیر
۱۴	ضلع کبیرستان پشوری گارو	۲۷	پشاور
۱۵	ضلع گلبدین پشوری گارو	۲۷	پشاور
۱۶	ضلع اندور	۲۷	پشاور
۱۷	خاوال آباد عملداری	۲۷	پشاور

من و شتم آنچه دیدم در کتاب **ع** بقابت والله اعلم بالصواب

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤَلِّفِهِ وَلِقَارِيهِ وَلِكَاتِبِهِ

مخدوداندا مؤلف دستاری و کاتب این را

وَأَنْتَ أَعْلَمُ وَأَجْعَلُهُمْ مِنَ الْمُحْشُورِينَ فِي رُؤْمَةِ النَّبِيِّينَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بر روز قیامت از فضل خود بزرگو پیغمبران

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَالْمُقَرَّبِينَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشوفرا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا أَمِينَ يَا أَمِينَ

لے صمدبان در دنیا و بخشنده در آخرت این اما را قبول مندا

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

اے پروردگار عالم

هر که بیند و عاظمع و ارم زانکه من بسنده گنهگارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



التاس

این مختصر مجموعه محض بغرض نفع رسانی عام مطبوع و شائع نموده از قید رجستر مستثنی و آزاد
 کردم بقصد آنست که از بیع و شراوت متع شوم. بدانست ناقص بلحاظ تعداد
 مردم شماری صد یا بلکه نوبتتیم هزار نامی رسد که خارج از امکان خو و یا قسم و نه چند
 استطاعتی است که بالذات تقسیم عوام بر دازم پس چند صد نسخه مطبوع نموده بغرض نفع
 بریت اصل کاغذ و اجرت طبع بقتیم فراهم داشته ام. آنکه در خریدن مستعد هستند برسین
 فی نسخه (عصر) از بنده ضعف طلب بر مروده مطالعه نمایند و مولف ابد عاخر فراموش نیازند

تحریر فی التایخ ۲۴ رجب المرجب ۱۳۱۹ هجری نبوی صلے اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم



این مختصر در الطبع سرکار عالی و منتظم مسجد حاجی کمال محلّه راجه راؤرنیه بمبارور

